

سلام بر آونگهای خاموش اعدامهای تابستان ۶۷

بار دیگر مردم ستمدیده و مستضعف ما مبتلا به زخمی دیگر در پیکره رنجدیده خویش گشتند. این بار فعل و انفعالات زمین موجب رنجی گرانبار شد و عده‌ای از هم میهنان ما راکشته و مجروح و باعث آوارگی و بی خانمانی و از دست رفتن حاصل زحمات آنان گردید. اگر چه زلزله تعامل درونی عناصر متشکله زمین و حاصل فرآیند تاریخی فعل و انفعالات آن است، اما در عرصه رابطه انسان به آن می‌توان به تقابلی هوشمندانه و مدبرانه مبتنی بر برنامه ریزی رسید و از تبعات و اثرات مخرب آن تعامل کاست. اما آنچه در مورد ابتلاءات مشابه در سرزمینمان شاهدیم، عدم وجود اراده‌ای مبتنی بر درس‌گیری و فراهم کردن ساز و کارهای مناسب برای مقابله با این تغییر و تحولات طبیعی است که خود ریشه در فزون خواهی و تمامیت طلبی و غارت دسترنج انسان‌ها توسط نوکیسگان حاکم و ناکار آمدی آنان دارد که قدمی در جهت بهبود و تقویت این ساز و کارها برداشته نمی‌شود.

ما این مصیبت وارده را به مردم رنج کشیده آذری مان تسلیت گفته و ضمن همدردی با تک تک آسیب دیدگان، رهاورد این واقعه یعنی گسترش ارتباطات شبکه‌های اجتماعی، تثبیت شهروند خبرنگاری در پیام رسانی فعال و خیزش مردمی جهت جمع آوری کمک‌ها و یاری به آسیب دیدگان و افشاء فریب کاری حاکمان را به فال نیک گرفته و آگاهی و گسترش ارتباطات وسیع‌تر و اتحاد توده‌های مردم را خواستاریم.

در صفحات دیگر:

● - بحران اقتصادی

● - مبانی تئوریک حزب - ۱۲

● - مانیفست نشر - ۴

● - اسلام شناسی علی در

ترازوی نهج البلاغه - ۲

● - اسلام شناسی - ۱۵

● - مبانی تئوریک تاریخ - ۴

● - تفسیر سوره انسان - ۶

جنایت‌های انسانی در جامعه سرمایه‌داری حد و مرزی ندارد

روز پنجشنبه ۱۶ آگوست، نیروهای پلیس آفریقای جنوبی معدنچیان اعتصابی «معدن پلاتین ماریکانا» را به رگبار گلوله بستند. در این حمله پلیس، ۳۴ کارگر کشته شدند و ۷۸ نفر نیز زخمی گشتند. «معدن پلاتین ماریکانا» در ۱۰۰ کیلومتری شمال ژوهانسبورگ واقع است و متعلق به شرکتی است به نام لانمین که مرکز آن در لندن می‌باشد.

هر جاکه منافع سرمایه به خطر بیافتد، نیروهای سرکوبگر آن، دست به هر جنایتی می‌زنند حتی اگر لازم باشد، جان انسان‌ها را می‌گیرند. جرم کارگران تنها و تنها این است که به خاطر بالا بردن دستمزد بخور و نمیر، بهبود شرایط کار خویش دست به اعتصاب زده‌اند. در حالی که اعتصاب تنها وسیله قانونی شناخته شده کارگران در جامعه سرمایه‌داری است که به وسیله آن می‌توانند به حقوق خویش برسند.

بحران اقتصادی همراه با تورم، رکود، بیکاری، فقر، مشکل بزرگ امروز مردم ایران

۱ - مقدمه:

هر چند از زمانی که نظام سرمایه‌داری از سال ۱۷۸۹ با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه از مرحله یک مناسبات مغلوب اقتصادی به صورت یک مناسبات غالب سیاسی - اقتصادی درآمد، ابتدا به شکل اقتصادی در انگلستان و بعد از آن به شکل سیاسی در فرانسه در غرب تغییر جایگاه داد که به موازات این تغییر و تحول مناسبات سرمایه‌داری توانست رفته رفته در غرب به موازات نفی مناسبات زمینداری و نهادهای سیاسی، مذهبی و فرهنگی اسکولاستیک وابسته به آن، به صورت یک مناسبات غالب سیاسی و اقتصادی درآید، که البته این استحاله مناسبات سرمایه‌داری، ریشه در جوهر سرمایه‌داری و سرمایه داشت - چراکه منطق سرمایه حکم می‌کند که به محض اینکه سرمایه به منزله نوعی رابطه اجتماعی استقرار پیدا کرد به گرایش خودکار در حیات اجتماعی مجهز می‌شود که توسط آن همه چیز را در خدمت خودافزایی خویش به کار خواهد بست.

به عبارت دیگر در مناسبات سرمایه‌داری، سرمایه به صورت ابرفاعلی در جامعه و جهان بدل می‌شود که می‌کوشد همه چیز را به مفعول‌هایی در خدمت خودگسترزی خویش بدل سازد و همین مشخصه سرمایه‌داری بود که در کمتر از یک قرن سرمایه‌داری به صورت یک دوران و نظام مسلط جهانی در آمد به طوری که با مسلط شدن نظام سرمایه‌داری در پوشش امپریالیسم بر جهان، تمامی روابط جهانی و منطقه‌ای و داخلی و خارجی کره زمین را تحت تأثیر خود قرار داد و آنچنان تحولی در ماهیت روابط انسانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بشر خاکی بوجود آورد که دیگر امکان تفکیک روابط بین‌المللی و منطقه‌ای و داخلی برای بشر از نیمه دوم قرن نوزدهم و قرن بیستم و قرن بیست و یکم ممکن نبوده و ممکن نخواهد بود. در همین رابطه در شرایط فعلی که نظام سلطه جهانی، نظام سرمایه‌داری می‌باشد و سرمایه در اشکال مختلف آن امروز در پوشش امپریالیسم به صورت یک نظام همه گیر بر جهان و منطقه و داخل کشور ما حکومت می‌کند دیگر امکان ایجاد دیوار چین بین روابط داخل ایران و منطقه و جهانی وجود ندارد و هرگز نمی‌توان به صورت مکانیکی جدای از رابطه بین‌المللی و روابط منطقه‌ای به تحلیل روابط داخل ایران پرداخت یا منهای روابط بین‌الملل به تحلیل سیاسی جنبش عرب و شرایط فعلی سوریه، یابویی، یابحرین و یا... پرداخت و یا منهای وضعیت بحران ۲۰۰۸ سرمایه‌داری جهانی که روز به روز در جهان سرمایه‌داری در حال پچییده شدن می‌باشد، نمی‌توان به بررسی اوضاع سیاسی و اقتصادی داخلی و منطقه پرداخت.

لذا این موضوع باعث گردیده که ما برای اینکه بتوانیم به تحلیل سیاسی و اقتصادی از شرایط بحرانی داخل کشور خودمان پردازیم، اجباراً شرایط سیاسی منطقه و بین‌الملل را هم به تحلیل بکشیم تا توسط آن بتوانیم به شناخت دیالکتیکی از وضعیت سیاسی و اقتصادی جامعه خودمان دست پیدا کنیم. در این رابطه از جامعه خودمان یا ایران تحت

حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی شروع می‌کنیم.

۲ - بحران اقتصادی مشکل بزرگ امروز جامعه ایران:

شاید این موضوع امروز در ایران اظهر من الشمس باشد که آتشی که امروز جامعه طوفان زده ایران را در خود می‌سوزاند، آتش بحران اقتصادی حاکم بر جامعه ایران می‌باشد که باعث شده تا کشتی مناسبات بنجل و کمپرادور سرمایه‌داری حاکم بر جامعه ایران را به صورت بی رحمانه‌ای به گل بنشانند. طبیعی است که نمودارهای عینی این بحران اقتصادی در ایران به صورت:

الف - تورم لجام گسیخته ب - بیکاری فراگیر ج - کاهش سطح زندگی مردم د - کاهش رشد اقتصادی کشور ه - کاهش ساعتی و روزمره ارزش پول ملی کشور و - رشد روز افزون بحران اجتماعی در اشکال بحران طلاق، بحران اعتیاد، بحران اختلاس و ارتشاء و سرقت، بحران ناهنجاری‌های اجتماعی در اشکال قتل، جنایت، نا امنی و... می‌باشد.

البته سردمداران رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که پیوسته بستر و پلکان حاکمیت آن‌ها در طول ۳۴ سال گذشته زندگی و حیات در بحران بوده و هرگز توان حکومت‌داری در آرامش اجتماعی نداشته‌اند!

لذا می‌کوشند تا باز هم از این هوای بحرانی استخوان سوز اقتصادی ایران به جای اینکه توسط اقتصاد برنامه‌هایی به مقابله با آن بپردازند تا توسط این عمل بر زخم توده‌ها مرهمی نهند، تلاش می‌کنند مانند «مشهدی حسن در داستان خروس بهمن آباد دکتر شریعتی» با ایجاد هیاهوهای کاذب سیاسی و بلند کردن پرچم انرژی هسته‌ای تمامی ناکامی‌ها و ناتوانی‌های خودشان را در برخورد با سرمایه بنجل ایران که کشتی آرامی برای آن‌ها می‌باشد توجیه سیاسی بکند و البته ۳۴ سال است که به این کار مشغول هستند و مدتی توسط علم کردن دشمنی شان با آمریکا و اسرائیل توسط اشغال دولتی سفارت آمریکا و بعد از آن موضوع جنگ با عراق و بالاخره موضوع انرژی هسته‌ای تلاش کرده‌اند تا پیراهن عثمانی بسازند تا در ظل آن قضیه اصلی و اساسی که همان ناتوانی سیاسی و اقتصادی آن‌ها جهت حل بحران اقتصادی و سیاسی جامعه ایران می‌باشد لاپوشانی کنند.

لذا در این رابطه بود که برای مدت بیش از ۳ سال (۵۸ تا ۶۱) تلاش کردند تا زیر بیرق تسخیر سفارت آمریکا توسط سر انگستان آماتور اجرائی خودشان شروع به سینه زدن بکنند تا توسط آن به حل تضادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... در داخل بپردازند و پس از اینکه به تمامی خواسته‌های خود در لوای آن حرکت رسیدند و دیگر آن سلاح از کار افتاد و دیگر در نگاه توده‌ها برای توجیه ندانم کاری‌هایشان کاربردی نداشت، به سراغ جادوی دیگر یعنی جنگ با عراق رفتند و مدت ۸ سال در ظل این سلاح بی رحمانه ترین استبداد، نسل کشی، خشونت، انسان کشی، آزادی کشی و عدالت کشی در داخل ایران تحت همین شعار جنگ به انجام رساندند، بدون آنکه آب از آب تکان بخورد!

۱. چراکه جامعه غیر بحرانی و آرام نخستین خواسته‌اش دموکراسی و آزادیخواهی و سیاسی می‌باشد که این خواسته آنچنانکه در تیر ۷۸ و خرداد ۸۸ دیدیم به عنوان خطرناکترین دشمن حاکمیت مطلقه فقهاتی می‌باشد که جز در ظل سرنیزه و زبان سرنیزه و بگیر و ببند و کشت و کشتار و شکنجه و تجاوز و اعتراف گیری پاسخی دیگر از آن‌ها ساخته نبوده و نیست.

۲. تمامی همین اصلاح طلبان و لیبرال خواهان و... که امروز در داخل ایران

نفی و بانک مرکزی رژیم مطلقه فقهانی را تنگتر کرد که فشار برونی علاوه بر اینکه باعث کاهش نجومی درآمد نفی رژیم گردید.^۴ گرچه ۴۰٪ بودجه ۵۱۰ هزار میلیارد تومانی که ۴۰۰ هزار میلیارد تومان آن مربوط به شرکت‌های دولتی می‌باشد می‌بایست از طریق مالیات تامین گردد، طبیعی است که در شرایط رکود و تورم افزایش درآمدهای مالیاتی غیرممکن می‌باشد که حاصل چنین شرایطی تنها راهی که برای رژیم مطلقه فقهانی باقی می‌ماند این که اعتبارات ۴۰٪ عمرانی، خرج هزینه‌های جاری بکند که معنی این حرف آن خواهد بود که میزان رشد اقتصادی صورت منفی به خود بگیرد که این موضوع برای جامعه‌ای که بیش از ۶۰٪ جمعیت‌اش زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ۷ میلیون بیکار عریان دارد و هر دقیقه در این کشور ۲ کیلو مواد مخدر کشف می‌شود و ۴ میلیون معتاد رسمی دارد و روزانه طبق آمار رسمی رژیم ۳۰۰ هزار نفر به افراد معتاد اضافه می‌گردد و سن اعتیاد به ۱۲ سال رسیده است و ۵۱ میلیون نفر به صورت مستقیم و غیرمستقیم درگیر اعتیاد می‌باشند و ۴۷٪ زندانیان غیر سیاسی و عادی این کشور در رابطه با اعتیاد دستگیر شده‌اند به صورت یک عمل انتحاری تلقی خواهد شد.

۳ - بحران منطقه و رابطه آن با بحران داخلی کشور:

شکی نیست که در حال حاضر بزرگترین شاخص بحران منطقه‌ای، بحران فعلی سوریه می‌باشد که در این شرایط به مرحله تعیین‌کننده‌ای رسیده است چراکه بحران سوریه در شرایط فعلی دارای چهار لایه می‌باشد که این چهار لایه عبارتند از:

الف - لایه بین‌المللی ب - لایه منطقه‌ای ج - لایه داخلی د - لایه استراتژی خاورمیانه بزرگ.

که در خصوص لایه بین‌المللی با حمایت عربان دو قطب قدرت جهانی یعنی چین و روسیه از دولت بشار و تو دو مرحله‌ای قطعنامه شورای امنیت بر علیه دولت بشار توسط این دو قطب جدید قدرت نظم نوین جهانی که از اواخر قرن بیستم با فرو پاشی بلوک شرق تحت حاکمیت بلامنزاع امپریالیسم آمریکا شکل گرفته بود، به چالش گرفته شده است. بنابراین اکنون می‌رود تا با حضور دو قطب جدید اقتصادی و سیاسی قدرت یعنی چین و روسیه این نظم نوین جهانی دچار تحول جدید ساختاری گردد، طبیعی است که در این زمان صحنه این تقابل بحران کشور سوریه و حمایت تمام عیار این دو قطب جدید قدرت از دولت بشار است که در صورت سرنگونی و شکست دولت بشار اسد و حزب بعث سوریه نظم گذشته جهانی که امروز مورد چالش قرار گرفته دوباره با حاکمیت تک سوار غرب به رهبری امپریالیسم آمریکا تثبیت خواهد شد و در صورت تثبیت دولت بشار و حزب بعث سوریه طبیعی خواهد بود که به موازات این تثبیت نظم بین‌المللی جدیدی بر جهان حاکم خواهد گردید که به جای تک سواری غرب و آمریکا به صورت چند خانواده‌ای خواهد بود که چین و روسیه از مدعیان بزرگ تقسیم باز تقسیم بازارهای جهانی در این رابطه خواهند بود و این امر بزرگترین دغدغه غرب و آمریکا در رابطه با بحران سوریه در شرایط فعلی می‌باشد. چراکه غرب و ناتو نه توان لیبی لیزه کردن سوریه توسط ایجاد منطقه پرواز ممنوع را دارند (به علت عدم حمایت

۴. به طوری که صادرات آن روزانه از ۲/۵ میلیون بشکه به ۹۰۰ هزار بشکه رسیده است و این در شرایطی است که بودجه سال ۹۱ رژیم در بستر تراز عملیاتی به صورت منفی با ۳۰ هزار میلیارد تومان کسری و بر پایه نفت بشکه ۸۵ دلار و دلار ۱۱۵۰ تومان و سقف ۲/۵ میلیون بشکه روزانه بسته شده است.

البته پس از اینکه دیگر شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» و «جنگ جنگ تاریخ فتنه در کل جهان» و «اگر روزی از صدام و اسرائیل هم بگذریم، از فهد نخواهیم گذاشت» با خوردن جام زهر پایان فونکسیون جنگ برای حل تضادهای داخلی‌شان اعلام کردند. شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» توسط رژیم مطلقه فقهانی علم گردید تا توسط آن خلاء شعار سه ساله تسخیر سفارت و شعار ۸ ساله جنگ را به وسیله آن پر بکنند و این چنین هم کردند. به طوری که در طول این ۲۰ سال گذشته تمامی زیرساخت‌های اقتصادی این جامعه به علت بی برنامه بودن و تحریم‌های بی در و پیکر متلاشی گردید^۲، و البته انگار برای غرب و رژیم مطلقه فقهانی صلاح در این است که این جنگ حیدر نعمتی «انرژی هسته‌ای» به صورت استخوان در زخم باقی بماند، چراکه آنچنانکه مطرح کردیم رژیم مطلقه فقهانی از بیرق انرژی هسته‌ای می‌خواهد در جهت توجیه ناتوانی‌های اقتصادی و سیاسی خود استفاده بکند و کشورهای متروپل سرمایه‌داری غرب و در راس آن‌ها امپریالیسم آمریکا می‌کوشد توسط پروژه انرژی هسته‌ای ایران از رژیم مطلقه فقهانی ایران در منطقه یک لولوی سر خرمن بسازد تا توسط آن راحت‌تر بتواند با غارت سرمایه‌های کشورهای نفتی منطقه، آهن پاره‌های نظامی خود را به فروش برساند به طوری که غارت و فروش صدها میلیارد دلار اسلحه در طول چند سال گذشته توسط کشورهای متروپل و در راس آن‌ها امپریالیسم آمریکا همه در این رابطه قابل تفسیر و توجیه می‌باشد. به هر حال گرچه خود همین کالای انرژی هسته‌ای ایران هم برای دو طرف ارزش مصرفی مشخصی به لحاظ زمانی دارد ولی هر دو طرف در شرایط فعلی در تلاشند تا به هر طریق که شده به طولانی‌تر شدن ارزش زمانی و مصرفی این محلل بپردازند و البته آن زمانی که جام زهر این پروژه توسط سردمداران مطلقه فقهانی سر کشیده خواهد شد دیگر (مانند سال ۶۷ که ارتش صدام تا اهواز جلو آمده بود) نه از تاک نشانی می‌ماند و نه از تاک نشان.

به هر صورت کمترین دستاورد شعار انرژی هسته‌ای برای رژیم مطلقه فقهانی این بوده که توانسته است در عرصه بین‌المللی شعار نقض حقوق بشر و شعار حمایت تروریستی‌اش را به محاق ببرد و در عرصه داخلی هم علاوه بر اینکه ابزاری جهت سرکوب و خشونت رژیم مطلقه فقهانی بوده است، شعاری جهت لاپوشانی کردند ناتوانی‌های اقتصادی و سیاسی او می‌باشد. لذا در همین رابطه است که از بعد از شکست کنفرانس مسکو، غرب کمر بند تحریم‌های

فریادشان گوش فلک را هم کر کرده است، در طول آن ۸ سال هولناک می‌دیدیم که یا قدام و یا قلما و یا با سکوت خود این رژیم مطلقه فقهانی را همراهی می‌کردند و کوچکترین صدای اعتراض و انتقادی از آن‌ها شنیده نشد و گذاشتن وقتی که خون‌ها شسته شد و دارها بر چیده شد به صورت پشکین‌های پلیدی، شعار آزادی و اصلاحات در قبرستان خاموش جنایت سر دهند و به قول دکتر شریعتی یک مرتبه بعد از انقلاب مشروطیت اتابک اعظم انسان کش را که آذیخواهان را جلو سگ‌های درنده می‌انداخت، دیدیم که در چهره آذیخواه و اصلاح طلب ظاهر شد.

۳. آنچنانکه در طول مدت ۸ سال جنگ برنده اقتصادی این جنگ خانمانسوز، اقتصاد کشور ترکیه بود که توانست توسط بیش از هزار میلیارد دلار ضرر و زیان اقتصادی دو کشور ایران و عراق کشتی به گل نشسته اقتصادی خود را نجات بدهد و از مرحله بدهکارترین کشور جهان، همراه با بالاترین درصد تورم اقتصادی و رکود، به رونق امروزی خود برسند. در طول این ۲۰ سال گذشته شعار «انرژی هسته‌ای» رژیم مطلقه فقهانی هم به همراه صدها میلیارد دلار ضرر و زیان اقتصادی که به اقتصاد و زیرساخت‌های اقتصادی و سرمایه‌های این مملکت وارد شده است، این کشور چین است که توانسته از این نمذ افتاده اقتصاد بحرانی ایران، برای خود کلاهی بدوزند و توسط قراردادهای آنچنانی خود با رژیم مطلقه فقهانی که قرارداد رویتز و ترکمن چای و... پیش آن امام زاده می‌باشد به صورت یک طرفه غارت کند.

این هژمونی در داخل کشورهای عضو هلال شیعی می‌باشد که همه آن‌ها در آتش بحران سیاسی و بحران اقتصادی و بحران اجتماعی داخلی در حال گداختن می‌باشند هم رژیم مطلقه فقهاتی ایران که آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم در شرایط فعلی گرفتار آتش بحران اقتصادی و سیاسی است و از بعد از تحریم نفت و تحریم بانک مرکزی آتش بحران اقتصادی‌اش بر آتش بحران سیاسی او غلبه کرده است و آتش بحران اقتصادی‌اش می‌رود تا به صورت مطلق، کشتی حکومت را به گل بنشاند تا رژیم مطلقه فقهاتی یکبار دیگر در برابر انرژی هسته‌ای جام زهر بنوشد. - البته هرچه به انتخابات دولت یازدهم نزدیک می‌شویم این بحران سیاسی داخل رژیم است که به سوی اعتلا پیش می‌رود - به هر حال در صورت شکست ارتش آزادی‌بخش سوریه و پیروزی دولت بشار اسد و حزب بعث، رژیم مطلقه فقهاتی به عنوان برنده اصلی این شکست ارتش آزادی‌بخش سوریه خواهد بود چراکه این شکست ارتش آزادی‌بخش سوریه باعث تثبیت هژمونی رژیم مطلقه فقهاتی بر هلال شیعی خواهد شد که این تثبیت هژمونی رژیم مطلقه فقهاتی ایران بر هلال شیعی شرایط این رژیم را در داخل و خارج دچار یک دگرگونی کیفی می‌کند چراکه:

الف - این هژمونی باعث می‌گردد که موقعیت رژیم در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز تثبیت بگردد که خود این موضوع باعث می‌گردد تا غرب در فشار تحریم نفتی خود در رابطه با رژیم مطلقه تجدید نظر بکند که همین تجدید نظر غرب می‌تواند تا اندازه‌ای راه گشای موقتی بحران اقتصادی رژیم بشود، چراکه اقتصادی که به صادرات نفت و واردات کالا استوار باشد بی شک لغو محدود تحریم‌ها می‌تواند به صورت موقتی باعث افول بحران اقتصادی بشود.

ب - این هژمونی رژیم مطلقه فقهاتی باعث می‌گردد تا این رژیم با دخالت بیشتر در جنبش شیعی بحرین شرایط برای پیروزی این جنبش فراهم کند که این پیروزی با توجه به عضویت ایران و عراق و بحرین در این هلال شیعی بیشترین ذخیره نفتی خاورمیانه و جهان از آن این هلال خواهد بود که در آن صورت این هلال می‌تواند در عرصه بین‌المللی دارای جایگاهی سیاسی نیز بشود.

ج - با عنایت به جایگاه حزب الله لبنان در عرصه تضاد اعراب و اسرائیل در منطقه و پیوند این جریان با رژیم مطلقه فقهاتی طبیعتاً هژمونی رژیم مطلقه فقهاتی بر هلال شیعی می‌تواند به تقویت نقش حزب الله در لبنان و در عرصه تضاد با اعراب اسرائیل بشود که با توجه به جایگاه تضاد با اسرائیل در عرصه هژمونی منطقه، این امر باعث می‌گردد تا رژیم مطلقه فقهاتی بتواند به تثبیت جایگاه خود در منطقه و از جمله در مصر و تونس و... بپردازد.

و اما در رابطه با وضعیت فعلی عراق که از یک طرف به علت حاکمیت دولت شیعی مالکی مورد هجوم ارتجاع عرب به رهبری عربستان و قطر که مدعی هژمونی جهان عرب هستند قرار گرفته

شورای امنیت و حضور نظامی عربان روسیه در آب‌های سوریه) و نه توان گسترش جغرافیای نظامی بحران سوریه را دارند (زیرا با پیوند نظامی این بحران به مرزهای اسرائیل شرایط جهت بسیج مسلمانان و عرب‌ها و حتی ترک‌ها در حمایت سوریه فراهم می‌گردد و این همین موضوعی است که دولت بشار اسد در این شرایط جهت حل بحران خود آن را دنبال می‌کند) و نه توان حمایت نظامی بی قید و شرط از جریان‌های نظامی که تحت ارتش آزادی‌بخش سوریه در حال جنگ با دولت سوریه می‌باشند، را دارند. بنابراین در چنین شرایطی است که لایه بین‌المللی بحران سوریه به صورت شمشیر دمکلس جهانی درآمده است که اگر بگوئیم در عرصه تاریخ حقوق بین‌الملل بی سابقه بوده است سخنی به گزاف نگفته‌ایم و اما در خصوص لایه منطقه‌ای با توجه به حمایت ارتجاع منطقه تحت هژمونی عربستان و قطر و اردن و حمایت ترک‌ها و دولت رجب طیب اردوغان در ترکیه به صورت نظامی، سیاسی، تشکیلاتی و حمایت سیاسی دولت‌های مولود بهار عرب از مصر و تونس گرفته و حتی لیبی از ارتش آزادی‌بخش سوریه و از طرف دیگر حمایت حکومت‌های شیعی از حکومت بشار اسد از رژیم مطلقه فقهاتی گرفته تا دولت مالکی

در عراق و حزب الله لبنان و دولت لبنان یک صف بندی بزرگ در منطقه بوجود آورده است که بحران سوریه در صورت شکست یا پیروزی دولت اسد می‌تواند نظم نوینی در منطقه مانند نظم بین‌المللی بوجود آورد چراکه در صورت شکست دولت بشار اسد و سرنگونی حزب بعث در سوریه این جریان ارتجاع عرب به رهبری عربستان و قطر هستند که می‌توانند در کنار ترک‌ها هژمونی نظم جدید در منطقه را بدست گیرند، طبیعی است که در چنین نظم منطقه‌ای اگرچه به سود اسرائیل خواهد بود اما در رابطه با هلال شیعه به صورت یک سونامی ویرانگر خواهد بود چراکه به موازات تثبیت این نظم جدید زمینه نابودی هلال شیعی منطقه (ایران و عراق و سوریه و حزب الله لبنان) به صورت مطلق فراهم می‌شود و اما در صورت پیروزی دولت بشار اسد و حزب بعث در بحران سوریه، این هلال شیعه ضد اسرائیل و ضد ارتجاع عرب و ضد ترک در منطقه حاکم خواهد شد که این حاکمیت هلال شیعی در منطقه آنچنانکه جریان اول سونامی ضد هلال شیعی بود این جریان سونامی ضد اسرائیل و ضد ترک و ضد ارتجاع عرب یعنی عربستان و قطر خواهد بود و طبیعتاً این جریان کینه توزانه تلاش خواهد کرد تا انتقام تاریخی خود را از آن جریان ثلاثه بگیرد.

البته فونکسیون دیگری که حاکمیت هلال شیعی در صورت شکست ارتش آزادی‌بخش سوریه و تثبیت دولت بشار اسد دارد موضوع تاثیر

۵. چراکه حمایت نظامی بی قید و شرط از این ارتش به خاطر بافت و هژمونی سنی‌های سلفی، آمریکا را گرفتار همان باتلاقی خواهد کرد که در اواخر قرن بیستم در افغانستان گرفتار آن شدند که مولود طبیعی آن حاکمیت القاعده و طالبان دیگر در قلب خاورمیانه و در مرز با اسرائیل خواهد بود که اصلاً تحملش برای آمریکا و اسرائیل غیر ممکن خواهد بود.

به هر صورت کمترین دستاورد شعار انرژی هسته‌ای برای رژیم مطلقه فقهاتی این بوده که توانسته است در عرصه بین‌المللی شعار نقض حقوق بشر و شعار حمایت تروریستی‌اش را به محاق ببرد و در عرصه داخلی هم علاوه بر اینکه ابزاری جهت سرکوب و خشونت رژیم مطلقه فقهاتی بوده است، شعاری جهت لاپوشانی کردند ناتوانی‌های اقتصادی و سیاسی او می‌باشد.

بازارهای منطقه بتواند در خدمت اقتصاد اسرائیل درآید، خاورمیانه به عنوان بزرگترین مخزن و ذخیره نفتی غرب و آمریکا بتواند در خدمت اقتصاد غرب و در راس آن‌ها آمریکا درآید در این رابطه است که بزرگترین مانع تکوین خاورمیانه بزرگ در برابر هژمونی اسرائیل و آمریکا در منطقه خاورمیانه در شرایط فعلی وجود این هلال شیعی به رهبری رژیم مطلقه فقهانی می‌باشد. لذا در این رابطه است که در صورت سرنگونی خانواده اسد و حزب بعث در سوریه، از نظر آمریکا و غرب و اسرائیل به موازات سرنگونی خانواده اسد در سوریه این ریزش در بستر هلال شیعی به صورت دومینوی ادامه پیدا خواهد کرد و قطعاً پس از سرنگونی دولت سوریه و حاکمیت یک دولت سنی در سوریه نوبت بعدی نوبت رژیم مطلقه فقهانی خواهد بود که دیگر راهی جز سرنگونی برایش باقی نخواهد ماند. لذا در این رابطه است که رژیم مطلقه فقهانی در این شرایط می‌کوشد که با تمام توان نظامی و سیاسی و اقتصادی پشت خانواده اسد در سوریه قرار گیرد تا از سقوط و سرنگونی آن جلوگیری نماید چراکه رژیم مطلقه فقهانی به خوبی می‌داند که تمامی آنچه که امروز دولت سوریه در حال هزینه کردن می‌باشد، تاوان حمایت این دولت در طول ۳۴ سال گذشته از رژیم مطلقه فقهانی می‌باشد. ♦

والسلام

"ادامه تاریخ - از صفحه ۲۰"

جائی که فونکسیون تبیین معاد انسانی در نهضت آگاهی‌بخش ۱۳ ساله مکيه محمد در تفاسیر سور مکی قبلی مطرح کردیم در اینجا فقط به این امر بسنده می‌کنیم) که؛

اولاً- معاد مطرح شده در این پنج آیه سوره روم «معاد انسانی» است نه «معاد طبیعی».

در ثانی- در عرصه معاد انسانی، معاد در پنج آیه سوره روم یک «معاد تبلیغی» می‌باشد و نه - معاد تکوینی یا معاد تشریحی-.

۱۱ - در آیات ۱۷ تا آیه ۲۸ به تبیین توحید می‌پردازد که؛ مبانی تبیین توحید در این ۹ آیه اولاً- برپایه تبیین وجودی آن هم - وجود طبیعی- که کلیت وجود را در بر می‌گیرد می‌باشد و نه وجود منحصر انسانی است. در ثانی- توحیدی که در این ۹ آیه تبیین می‌نماید یک «توحید عینی و واقعی و وجودی است» نه توحید ذهنی صفاتی و ذاتی و افعالی ارسطویی.

۱۲ - از آیه ۲۹ تا آیه ۳۶ به تبیین اصل نبوت و هدایت انسان می‌پردازد، در مبحث نبوت تنها به وحی نبوی که همان دین می‌باشد و وحی انسانی که همان الهام نفسانی می‌باشد اشاره می‌کند، ولی در این رابطه با طرح آیه "فَأَقِمْ وَجْهَكَ..." مبناى وحی نبوی را بر پایه خلقت وجود تبیین می‌نماید.

۱۳ - سپس از آیه ۳۷ تا ۵۹ به تشریح موارد طرح شده در آیات فوق می‌پردازد و از تاریخ گرفته تا توحید و نبوت و معاد دوباره به شرح و موعظه می‌پردازد، و در آیه ۶۰ که آخرین آیه این سوره می‌باشد با بیان این که: "فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخْفَنَّ الَّذِينَ لَا يُوَفُّونَ" - پس ای محمد تو صبر کن که وعده خداوند بر حق می‌باشد و آنانی که یقین به راه تو ندارند تو را در رفتن گرفتار سستی و سبک سری نکنند." نشانه این است که تمامی ۵۹ آیه فوق برای سازندگی انسان مکی محمد است، که نمونه عالی این انسان خود محمد می‌باشد. ♦

والسلام

و از طرف دیگر ترک‌ها در شمال این کشور بر پایه استراتژی امپراطور سازی عثمانی سعی بر سلطه سیاسی و اقتصادی بر کشور عراق دارند، خیلی طبیعی خواهد بود که رجب طیب اردوغان حاکمیت دولت شیعی مالکی را مانع این اهداف خود ببیند. لذا از آنجائیکه ترکیه در این شرایط خود را گرفتار و زندانی کشورهای هلال شیعی می‌بیند و از آنجائیکه دیگر در پی استراتژی پیوند با بازار مشترک به علت تحقیر و دفع غرب نمی‌باشند، لذا ترک‌ها از هر طریق تلاش می‌کنند تا به هر شکل شده این حصار هلال شیعی را یا از طریق سوریه بشکند و یا از طریق عراق، چراکه ترک‌ها به درستی درک کرده‌اند که محصور بودن در کشورهای هلال شیعی از ایران گرفته تا عراق و سوریه به معنای مرگ تاریخی و سیاسی و حتی اقتصادی شان خواهد بود چراکه ترک‌ها به خوبی می‌دانند که عامل نجات این کشور در دهه شصت جنگ بین دو کشور شیعی ایران و عراق بود، لذا در صورت تثبیت دولت عراق و سوریه به معنای نابودی سیاسی و اقتصادی این کشور خواهد بود. در این رابطه است که ترک‌ها با حمایت از جریان کردها به رهبری مسعود بارزانی و جریان علاوی و هاشمی تلاش می‌کنند تا با رشد تضادهای داخلی عراق شرایط جهت سرنگونی حکومت شیعی مالکی را فراهم کنند. بنابراین در این رابطه است که ترک‌ها امروز حتی با خرید نفت‌های قاچاق کردها و حمایت علنی از هاشمی و حتی تجاوز نظامی به عراق جهت مقابله با پک ک‌ها در امور داخلی عراق دخالت می‌کنند.

و اما در رابطه با لایه داخلی سوریه از آنجائیکه ۱۰٪ جمعیت سوریه مسیحی و ۲۰٪ جمعیت سوریه علوی یا شیعه و ۷۰٪ جمعیت سوریه سنی هستند نظر به اینکه حداکثر دولت بشار اسد نمایندگی فقط ۳۰٪ از مردم سوریه را در دست دارد و تقریباً ۷۰٪ از مردم سوریه به صورت مستقیم و غیرمستقیم رویاروی دولت اسد قرار دارند، این امر باعث گردیده تا جنگ در داخل سوریه یا لایه داخلی بحران سوریه به صورت جنگ مذهب با مذهب یعنی جنگ شیعه و سنی نمودار گردد گرچه دولت اسد تلاش می‌کند تا خود را به صورت دولت سکولار معرفی بکند ولی آنچه در عرصه سیاسی قابل توجه می‌باشد اینکه خانواده اسد و دولت حزب بعث در طول ۳۴ سال گذشته جزو جبهه سیاسی شیعی بوده است. بنابراین در عرصه داخلی در صورتی که خانواده اسد در این کشاکش پیروز بشود با توجه به اینکه این دولت نماینده حداکثر یک اقلیت ۳۰ درصدی می‌باشد لذا گرچه بشار اسد تلاش می‌کند که خود را به صورت یک اصلاح طلب جا بیندازد اما جهت تثبیت حاکمیت خود راهی جز تکیه بر دیکتاتوری ندارد، همان روشی که در طول بیش از چهار سال گذشته خود او و پدرش حافظ اسد در سوریه انجام داده‌اند و از آنجائیکه پیوسته می‌کوشند تا با عمده کردن تضاد خود با اسرائیل، دولت خانواده اسد و حزب بعث را به عنوان خاکریز اول مبارزه با اسرائیل قرار دهند اما آنچه مسلم است و در طول بیش از چهار سال گذشته هم به وضوح عیان گردیده، توبه گرگ مرگ است و این رژیم‌ها هرگز نمی‌توانند به اصلاحات سیاسی یا اداری و حکومتی و اقتصادی و اجتماعی تن در دهند. چراکه نخستین قربانی اصلاحات در این گونه کشورها خود این رژیم‌های توتالی‌تر می‌باشد.

و اما در رابطه با لایه چهارم بحران سوریه این لایه مربوط به تاثیر این بحران در عرصه استراتژی خاورمیانه بزرگ آمریکا و اسرائیل می‌باشد چراکه آنچنانکه قبلاً هم مطرح کردیم استراتژی مشترک آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه تکوین خاورمیانه بزرگ تحت هژمونی اسرائیل می‌باشد تا توسط این استراتژی علاوه بر اینکه

آگاه سازی خبری، آگاه سازی تئوریک، آگاه سازی تشکیلاتی یا

هستی اجتماعی - بخش دوازدهم

۲ - مکانیزم تشکیلاتی می‌باشد که بر پایه نوع مکانیزم سازماندهی استراتژی حزب‌گرایانه به سه قسم تقسیم می‌شوند:

الف - احزاب ساختمانی اشاره به آن دسته احزاب یقه سفیدی است که با یک مجوز از وزارت کشور و با یک تابلو و ساختمان و چند نفر افراد ترگل و برگل و اتو کشیده یک حزب تشکیل می‌دهند و هدف آن‌ها از تکوین حزب بدست آوردن یک هویت و یک اهرم جهت سهم خواهی بیشتر از قدرت می‌باشد.

ب - احزاب سازمانی اشاره به آن دسته احزابی است که به صورت کلاسیک بر پایه مرامنامه‌ها و اساسنامه‌ها و آئین‌نامه‌های مشخص به صورت حرفه‌ای تکوین پیدا می‌کنند که در تحلیل نهائی هدف این احزاب کسب قدرت به دو صورت مشارکتی یا آلترناتیوی می‌باشد.

ج - احزاب سازمان‌گر دلالت بر آن دسته از احزابی می‌کند که منشور ثابت حرکت آن‌ها اعتقاد به این اصل می‌باشد که «تا زمانی که در یک جامعه میان حاکمیت و مردم توازن قوا حاصل نشود، نه در آن جامعه دموکراسی امکان پذیر می‌باشد و نه سوسیالیسم و نه پلورالیسم معرفتی». از دیدگاه طرفداران دکترین تشکیلات سازمان‌گر حزبی که معلم کبیرمان شریعتی در تاریخ و در جامعه ما در راس آن‌ها می‌باشد، مکانیزم سازمان‌گرایانه حزبی در جامعه تلاشی در جهت سازماندهی جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی جهت ایجاد توازن قوا بین مردم در یک طرف و حاکمیت یا دولت از طرف دیگر می‌باشد، چراکه مطابق دیدگاه معتقدین به این پروژه تنها با انجام توازن قوا بین مردم و دولت‌های غاصب است که امکان مقابله با حاکمیت‌ها و ریزش قدرت از بالائی‌ها به سمت پائینی‌ها امکان پذیر می‌شود.

۲ - استراتژی آگاه سازی خبری، آگاه سازی تئوریک، آگاه سازی تشکیلاتی یا هستی اجتماعی:

هدف ما این است که در درس چهارم سلسله دروس «مبانی تئوری حزب در اندیشه ما»، به بررسی یکی دیگر از مشخصه‌های استراتژی حزب‌گرایانه سازمان‌گر شریعتی بپردازیم تا هم پاسخی به سوال فوق (چرا در طول ۴۳ سال که از تکوین استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی که در ایران می‌گذرد هنوز این استراتژی نتوانسته است جایگاه تاریخی و جایگاه اجتماعی و جایگاه سیاسی و جایگاه تشکیلاتی خود را در عرصه جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و جنبش ضد طبقاتی ایران پیدا کند؟) بدهیم و هم یکی از مشخصه‌های دیگر استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی را تبیین نمایم.

لذا در این رابطه آنچنانکه فوقاً هم به اشاره رفت در یک پاسخ اجمالی به سوال فوق باید بگوئیم که علت اینکه استراتژی حزب‌گرایانه سازمان‌گر شریعتی هنوز نتوانسته جایگاه تشکیلاتی خود را در عرصه جنبش‌های سه گانه ایران حاصل نماید. به دلیل بد تکیه کردن ما به این استراتژی می‌باشد که این امر باعث گردیده تا برعکس آن دو استراتژی حزب‌گرایانه سازمانی و استراتژی چریک‌گرایی سکتاریستی که کلاً «راه اشتباه می‌رفتند»، ما «اشتباه راه برویم» که صد البته ضرر و زیان «اشتباه راه رفتن» بیشتر از ضرر و زیان «راه اشتباه رفتن» می‌باشد. چراکه جریانی که راه اشتباه برود پس از مدتی به بن بست می‌رسد و خود بن بست باعث آگاهی آنها به راه اشتباه رفتنشان می‌شود - آنچنانکه در جریان استراتژی چریک‌گرایی سکتاریستی در دهه ۴۰ و ۵۰ دیدیم که تقریباً در سال ۵۵ تمامی جریان‌های چریک‌گرایی به گل نشستند که حاصل آن شد تا تشکیلات تمامی جریان‌های چریک‌گرا گرفتار بحران و بن بست بشوند و از نظر فیزیکی هم کلاً فعالیت چریک‌گرایی در جامعه ایران به صفر برسد و تازه اگر هم بود صورت آکروباتیک و نمایشی پیدا کند، لذا همین امر باعث گردید که کل جریان‌های چریک‌گرای منهای مذهب‌یون، با این استراتژی وداع کنند و استراتژی حزب‌گرایانه سازمانی یا سازمان‌گر به صورت نظری در دستور کار خود قرار دهند، حتی بخش جدا شده مارکسیستی مجاهدین خلق زیر نظر تقی شهرام، و دلیل اینکه جریان‌های مذهبی منهای نشر مستضعفین که از همین سال ۵۵ به عنوان تنها جریان مذهبی استراتژی حزب‌گرایانه سازمان‌گر را در میان جریان‌های مذهبی استارت زد پس از بحران و بن بست استراتژی چریک‌گرایی در سال ۵۵ به استراتژی چریک‌گرایی ادامه دادند، این بود:

۱ - فقر تئوری استراتژی حزب‌گرایانه سازمان‌گر در میان جریان‌های مذهبی و در راس آن‌ها مجاهدین خلق

۲ - تبیین انحرافی عاشورا در میان مذهب‌یون شیعه ایران به صورت حرکت مسلحانه و چریکی که در این رابطه کتاب «امام حسین» شهید احمد رضائی می‌توان به عنوان مصداق ذکر کرد.

۳ - شکست استراتژی سازمانی حزبی و سابقه ذهنی منفی توده‌های ایرانی از جریان‌های یک صد ساله گذشته استراتژی حزب‌گرایانه سازمانی به خصوص از بعد از کودتای ۲۸ مرداد.

۴ - خواستگاه خرده بورژوازی شهر و روستای افراد این جریان که به علت جهان بینی خرده بورژوازی که دارند:

اولاً: معتقد به مبارزه کوتاه مدت می‌باشند.

ثانیاً: معتقد به مبارزه قهرآمیز هستند.

ثالثاً: با هر گونه مبارزه درازمدت و تشکیلاتی و مشخص مخالف می‌باشند.

رابعاً: به علت حاکمیت فرهنگ مبارزاتی آن زمان سازمان آزادی بخش فلسطین و انقلاب الجزایر، جریان‌های تابعه آن که همگی چریکی و قهرآمیز و مسلحانه بودند بر جامعه ما و کل منطقه استراتژی حزب‌گرایانه سازمان‌گر به عنوان خط راست و کنسروالیست تلقی می‌کردند.

خامساً: تقریباً تمامی انقلاب‌هایی که از بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای پیرامونی در مبارزات ضد استبداد یا رهائی بخش و ضد امپریالیستی به پیروزی رسیدند در چارچوب استراتژی چریک‌گرایی

تاریخی خود را احساس می‌کند و از این مرحله است که زمانی که آگاه سازی نتوانست در بستر تشکیلات و سازمان‌گری به خودآگاهی برسد خودآگاه سازی خبری و آگاه سازی تئوریک برای ما هدف می‌شود و این مصیبتی بود که در سال ۵۹ و ۶۰ گریبان تشکیلات عمودی نشر مستضعفین را گرفت و البته این مصیبت زمانی برای ما بیشتر خود را هویدا می‌کند که در عرصه آگاه سازی تئوریک برای خود این آگاه سازی تئوریک هم تعریف کنکریت نداشته باشیم.

در نتیجه هر گونه کار فکری عام و کلی و مجرد را اسمش می‌گذاریم آگاه سازی تئوریک، در صورتی که معیار آگاه سازی خبری و آگاه سازی تئوریک این است که این آگاهی‌ها به آگاه سازی تشکیلاتی و سازمان‌گر بیانجامد تا در آنجا به خودآگاهی بدل شوند تا توسط آن نیروهای اجتماعی بتوانند هستی اجتماعی خود را در جامعه و طبقه و تاریخ احساس کنند و بدین وسیله است که آگاهی آنها به خودآگاهی بدل می‌شود و این خودآگاهی عامل حرکت اجتماعی و تاریخی می‌شود. بنابراین مطابق این فرمول هرگز تکیه منحصر به فرد کردن به آگاهی خبری نمی‌تواند عامل حرکت نیروهای اجتماعی بشود و امروز که عصر سایت‌ها و اینترنت و فضای مجازی می‌باشد بسیاری چنین می‌اندیشند که با برپائی یک سایت خبری و طرح خبرهای دانشجویی و یا کارگری یا زنان و... می‌توانند در جامعه ایران جنبش و حرکت ایجاد کنند. در این رابطه باید با کمال صراحت بگوئیم که هرگز هیچکدام از نیروهای اجتماعی از طبقه کارگر ایران گرفته تا دانشجویان و زنان و... با آگاهی خبری به حرکت در نمی‌آیند و تا زمانی که آگاهی خبری به آگاهی تئوریک بدل نشود و آگاهی تئوریک به آگاهی تشکیلاتی سازمان‌گر در نیاید، حتی اگر به جای یک نسل، صد نسل هم اقدام به کارهای عام آگاه سازی بکنیم یک قطره حرکت اجتماعی در ایران انجام نخواهد گرفت.

حال با توجه به این اصول و قانونبندی است که می‌توانیم به سوال فوق پاسخ بدهیم و علت اینکه استراتژی ۴۳ ساله حزب‌گرایانه سازمان‌گر شریعتی نتوانسته مادیت اجتماعی و تاریخی خود را به صورت حرکت اجتماعی و دموکراتیک و ضد طبقاتی به نمایش بگذارد، همین موضوع بد تکیه کردن بر امر آگاه سازی است که باعث شده است که نیروهای طرفدار اندیشه شریعتی در ۴۳ سال گذشته در این رابطه گرفتار ذهنی‌گرایی و خودمحوری و سکتاریسم و واگرایی و تفرقه و تشتت و پراکندگی بشوند و هر کدام از آنها چه به صورت فردی و چه به صورت جریانی دارای سرهای گنده‌ائی بشوند اما دست و پائی لاغر داشته باشند (به قول آذری زبان: هیکل وار غیرت یوخ). در پلمیک نظری به اندازه افلاطون می‌دانند اما در عرصه برنامه و تشکیلات کوچک‌ترین مشکل جنبش و طبقه و حرکت اجتماعی حتی در حد سازماندهی یک هسته یا یک کمیته کارخانه و اداره ناتوانند، این بزرگ‌ترین مشکل استراتژی حزب‌گرایانه سازمان‌گر جریان‌های شریعتی می‌باشد و تا زمانی که نتوانیم این مشکل را حل کنیم:

اولا هر گونه حزبی که ایجاد کنیم یک حزب قدرت‌گرا می‌شود.

در ثانی یک حزب عمودی مکانیکی و صرف می‌شود.

در ثالث حزبی هویت طلب می‌شود که حاصل همه این‌ها چل تیکه شدن جریان شریعتی می‌باشد.

برای حل این معضل باید از راهی حرکت کنیم که پیامبر در دوران ۱۳ ساله مکی حرکت کرد. پیامبر در دوران مکی فقط کارش این بود

و مسلحانه توانسته بودند حاکمیت‌های غاصب داخلی خود را و در راس آن‌ها امپریالیسم آمریکا را به زانو درآورند.

سادسا: خود استراتژی حزب‌گرایانه سازمان‌گر شریعتی هم به علت اینکه آخرین فرآیند تکاملی اندیشه شریعتی بود و از آنجائیکه شریعتی در اندیشه خود در فرآیندهای قبل از این استراتژی، جزو مدافعین استراتژی چریک‌گرایی و مسلحانه بود و حتی تا آخر عمر هنوز رسوبات آن اندیشه گاه در کلام و شعارهایش مثل «قصه حسن و محبوبه» نمودار می‌شد، این امر باعث شد که حتی برای هواداران اندیشه شریعتی استراتژی حزب‌گرایانه سازمان‌گر که نشر مستضعفین از سال ۵۵ تنها منادی آن بود، یک امر غیر مانوس باشد و به همین دلیل از ۳۰ خرداد سال ۶۰ که ابر چریک‌گرایی مذهبی برای بار دوم پس از دهه ۴۰ و ۵۰ بر جامعه ایران مسلط شد حتی بسیاری از نیروهای بدنه نشر مستضعفین جذب ابر چریک‌گرایی مجاهدین خلق بشوند. اما جریانی مثل ما که «اشتباه راه می‌رود» خیلی سخت به اشتباه خود پی می‌برد علت «اشتباه راه رفتن» ما بد تکیه کردن بر موضوع آگاه سازی توده‌ها می‌باشد که شاه کلید استراتژی حزب‌گرایانه سازمان‌گر شریعتی می‌باشد چراکه ما با موضوع آگاه سازی شریعتی به صورت کنکریت برخورد نکردیم و اصلا خودمان را موظف به تئوری سازی در این رابطه ندیدیم، در نتیجه این امر باعث گردید که با موضوع آگاه سازی به صورت فله‌ائی برخورد کنیم. یعنی هم آگاه سازی خبری را آگاه سازی بدانیم و هم آگاه سازی تئوریک را آگاه سازی بدانیم و هم آگاه سازی تشکیلاتی یا هستی اجتماعی را آگاه سازی بدانیم و سپس بر پایه این تعریف عام از آگاه سازی بود که حرکت تشکیلات عمودی (نه افقی ما) حول این تئوری شکل پیدا می‌کرد و خود این امر باعث می‌شد تا وسیله برای ما هدف بشود. یعنی آگاه سازی خبری و آگاه سازی تئوری برای ما می‌شد حرکت، در صورتی که این‌ها وسیله حرکت ساز هستند نه خود حرکت. به عبارت دیگر آگاه سازی خبری یا آگاه سازی تئوریک زمانی دارای ارزش می‌باشند که به آگاه سازی تشکیلاتی و سازماندهی که همان هستی اجتماعی گروه‌های اجتماعی می‌باشند بیانجامد، یعنی اگر آگاه سازی خبری و آگاه سازی تئوریک به آگاه سازی تشکیلاتی و سازمان‌گری که همان هستی اجتماعی گروه‌های اجتماعی می‌باشد نیبجامد، هیچگونه فونکسیون مثبتی نخواهد داشت. چراکه گروه‌های اجتماعی چه نیروهای دموکراتیک اجتماعی اعم از زنان و دانشجویان و دانش آموزان و کارمندان و... باشند و چه گروه اجتماعی شهر و روستا یا نیروهای زحمت‌کشان شهر و روستا باشند زمانی به حرکت درمی‌آیند و جنبش آن‌ها رو به اعتلا می‌رود که از مرحله آگاه سازی خبری و آگاه سازی تئوریک گام در آگاه سازی تشکیلاتی بگذارند و تنها در بستر آگاه سازی تشکیلاتی یا سازمان‌گری است که آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و طبقاتی و تاریخی و مکتبی و مذهبی بدل به خودآگاهی تشکیلاتی می‌شوند و همین خودآگاهی تشکیلاتی است که باعث پیدایش هستی اجتماعی برای گروه‌های مختلف می‌شود، که خود این احساس هستی اجتماعی باعث می‌شود تا جنبش تغییر ساز شکل بگیرد؛ لذا تشکیلات افقی این نیروها باعث به حرکت آمدن نیروهای اجتماعی می‌شود چرا که در بستر تشکیلات و سازماندهی و حزب است که نیروهای اجتماعی جایگاه طبقاتی و تاریخی و اجتماعی خود را احساس می‌کند و به خودآگاهی اجتماعی و سیاسی و طبقاتی و تاریخی می‌رسد و می‌تواند در راستای تکوین توازن قوا با حاکمیت و دولت پیش برود. یعنی نیروی اجتماعی با آگاهی خبری و آگاهی تئوریک صرف نه حرکت می‌کند و نه پتانسیل طبقاتی و اجتماعی و

مانیفست اندیشه‌های نشر مستضعفین

اسلامیات - اقتصادیات - سیاسیات - اجتماعیات - اخلاقیات - فلسفیات، نشر مستضعفین در ترازوی سی و پنج سال تجربه گذشته خود

به مناسبت سرآغاز چهارمین سال نشر مستضعفین

بخش چهارم

د - اجتماعیات نشر مستضعفین: البته مقصود از اجتماعیات در اندیشه شریعتی و اندیشه آرمان مستضعفین و اندیشه نشر مستضعفین مباحث مربوط به استراتژی می‌باشد که آنچنانکه مطرح کردیم استراتژی شریعتی و آرمان و نشر عبارت است از اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی. البته نیازی به گفتن ندارد که مقصود ما از استراتژی راه وصول به اهداف کوتاه مدت و درازمدت می‌باشد و در همین رابطه استراتژی به دو فرآیند استراتژی مرحله‌ای و استراتژی درازمدت تقسیم می‌شود و باز نیاز بگفتن ندارد که در عصر حاضر که دوران انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم می‌باشد و طرفداران سرمایه‌داری آن را دوران حاکمیت مطلق لیبرال دموکراسی و پایان تاریخ می‌نامند. انواع استراتژی‌ها عبارتند از:

- ۱ - استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی
- ۲ - استراتژی پارلمانتاریستی
- ۳ - استراتژی فرهنگ‌گرایانه
- ۴ - استراتژی ابزارگرایانه
- ۵ - استراتژی تحزب‌گرایانه

که خود این استراتژی تحزب‌گرایانه به دسته راست و رادیکال یا لیبرالیستی و سوسیالیستی یا یقه سفیدها و یقه آبی‌ها تقسیم می‌شود. در استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی که امروز در جامعه ما مجاهدین خلق این استراتژی را رهبری می‌کنند راه نجات و تغییر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را در مبارزه چریکی و ارتش خلقی می‌دانند و در استراتژی پارلمانتاریستی که در عصر ما دکتر محمد مصدق و جبهه ملی و نهضت آزادی این استراتژی را رهبری می‌کرده‌اند، راه نجات و دست‌یابی به استقلال و آزادی و توسعه در مبارزه پارلمانتاریستی می‌دانند و در استراتژی فرهنگ‌گرایانه که در عصر ما امثال محمد عبده آن را رهبری می‌کرده‌اند، راه نجات مسلمانان را در کار فرهنگی می‌دانند که البته بر پایه اینکه طرفداران این استراتژی فرهنگ جامعه را چگونه تعریف می‌کنند، با هم تفاوت دارند. مثلا عبده فرهنگ جامعه مسلمانان را اسلام سلفیه معنی می‌کرد، اما شعوبیه که در راس آن‌ها حکیم ابوالقاسم فردوسی قرار دارد، فرهنگ جامعه را فرهنگ فارسی و تاریخ ایرانی تعریف می‌کرد و در استراتژی ابزارگرایانه که در عصر ما امثال سیدجمال‌الدین اسدآبادی و میرزا تقی خان امیرکبیر این استراتژی را رهبری می‌کرده‌اند. طرفداران این استراتژی راه نجات جامعه را در توسعه اقتصادی می‌دانند و نیل به توسعه اقتصادی هم در گرو

توسعه تکنولوژی می‌دانند و اما در خصوص استراتژی تحزب‌گرایانه، آنچنانکه مطرح کردیم در عصر حاضر در دو جناح راست و رادیکال در جهان در حال فعالیت هستند - دارای تفاوت در استراتژی می‌باشند. تفاوت جناح دوگانه این استراتژی در این هست که جناح راست استراتژی تحزب‌گرایانه معتقد تغییر در جامعه از بالا به پایین است که معمولا این گونه احزاب را احزاب قدرت‌گرا یا دولتی نیز می‌نامند، در جامعه امروز ما احزاب مشارکت، کارگزاران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اعتماد، اعتماد ملی نماینده این استراتژی می‌باشند که معتقدند بر پایه کسب قدرت از بالا توسط مشارکت در قدرت می‌توانند در جامعه تغییر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بوجود آورند و اما در استراتژی تحزب‌گرایانه رادیکال که همان اقدام عملی سازمان‌گرایانه توده‌ای می‌باشد، طرفداران این استراتژی که در جامعه امروز ما شریعتی و آرمان و نشر آن را رهبری می‌کنند، بر عکس جناح راست معتقد به تغییر در جامعه بر پایه حرکت از پایین به بالا می‌باشد که پائین در نگاه این‌ها عبارت است از «جنبش‌های چهارگانه سیاسی، اجتماعی، دموکراتیک و سوسیالیستی، که طرفداران این استراتژی معتقدند که فقط با هدایتگری این جنبش‌های چهارگانه می‌توان به تغییر اساسی در جامعه دست پیدا کرد و طبیعی است که از نظر اینها هر گونه تغییری در جامعه، که منهای جنبش‌های چهارگانه صورت بگیرد، بر مثال «خمیر بی مایه فطیر است» و پایه و اساسی محکم نخواهد داشت و اگر پیروزی هم دست دهد این پیروزی برگشت پذیر خواهد بود. کودتا بر علیه مصدق در ایران، آئند در شیلی، سوکارنو در اندونزی، شکست انقلاب مشروطیت، انقلاب ضد استبدادی ۲۲ بهمن ۵۷، شکست جنبش ۸۸ سبز و امروز بهار عربی در کشورهای عربی همگی مثال‌هایی است که طرفداران این جریان در رابط با ادعاهای خود به کار می‌برند.

در رابطه با استراتژی یا مؤلفه اجتماعیات اندیشه شریعتی آنچنانکه قبلا هم به اشاره رفت یکی از عواملی که باعث به گل نشستن کشتی حرکت ارشاد شریعتی از بعد از بستن حسینیه ارشاد شد، همین اجتماعیات یا استراتژی شریعتی بود. چراکه یکی از خودویژگی‌های حرکت شریعتی این بود که تمام انواع استراتژی‌های مطرح شده فوق را در طول اندک عمر سیاسی خود تجربه کرده بود و استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی‌اش آخرین فرآیندی بود که به آن رسیده بود. بنابراین:

اولا: این استراتژی حزبی آخرین فرآیند حرکتش صورتی خام و کلی و اولیه داشت (که خطوط آن به صورت آکادمیک در جلسه اول کنفرانس «شیعه حزب تمام» در آبان ۵۱ مطرح کرده است).

ثانیا: از آنجائی که شریعتی هرگز در فرآیندهای بعدی استراتژی انتخابی خود با فرآیندهای گذشته تسویه حساب تنوریک و وداع نکرده است، لذا این امر باعث می‌شد که در زمان برخوردهای خود در فرآیند مثلا حزبی یک مرتبه قصه «حسن و محبوبه» بسراید که موضع

۱. البته بد نیست که در همین جا به این نکته هم اشاره‌ای داشته باشیم که از دیدگاه این جریان در صورتی که جریان تحزب‌گرایانه رادیکال به جای تکیه بر جنبش‌های چهارگانه بر گروه‌های اجتماعی حاشیه تولید تکیه کنند، در آن صورت جنبش خیابانی جایگزین جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک و جنبش سوسیالیستی می‌شود، که مهم‌ترین تفاوت بین جنبش خیابانی با جنبش‌های چهارگانه در این است که جنبش‌های خیابانی به علت عدم برنامه و عدم سازماندهی در بستر نهادهای اقتصادی - اجتماعی نمی‌توانند مانند جنبش‌های چهارگانه به مبارزه فرسایشی و درازمدت دست بزنند، همان آفتی که از مشروطیت تا جنبش خرداد ماه ۸۸ جامعه ما با آن دست به گریبان بوده است.

این سه موضوع سرمایه اولیه شروع سازماندهی عمودی و یا افقی حزبی و کار تشکیلاتی است. بنابراین با این وضعیت برای آرمان سال ۵۵ راهی وجود نداشت جز اینکه همه چیز را از صفر شروع کند، یعنی از یک طرف به تدوین استراتژی و تئوری‌های عام و خاص و مشخص حرکت تحزب‌گرایانه بپردازد و از طرف دیگر به پرورش نیرو و کادر اقدام کند و از جانب دیگر جهت کسب تجربه‌های تشکیلاتی که شرایط آن در داخل فراهم نبود، نیرو به خارج اعزام کند و جالب است که بدانید که درست در کوران این مشکلات چند نفر از نیروهای کلیدی هم دستگیر شدند و به زندان افتادند. البته در زندان پهلوی برعکس زندان خمینی بهتر از خارج شرایط برای کسب تجارب حرکت تشکیلاتی فراهم بود لذا این دستگیری‌های دوران پهلوی به سود کار آرمان تمام شد، چراکه افراد پس از آزادی توانستند تا حدی آن خلاء سه‌گانه را پر کنند اما هجرت و مرگ شریعتی و شروع طوفانی جنبش اجتماعی ضد استبدادی کار را آنچنان بر آرمان اولیه تنگ کرد که به جای اینکه آن‌ها سوار بر موج بشوند، موج سوار آن‌ها شد. آنچنانکه از بهار ۵۸ هر آنچه که در توان داشتند بر آفتاب افکندند و به عنوان تنها نماینده استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی درست در زمانی که جریان «فرقان» تحت نام حرکت شریعتی، طوفان ترور به راه انداخته بود و آنچنان بی هدف در جاده خاکی استراتژی ترور تحت نام و حرکت شریعتی می‌تاخت که قدرت هر گونه مانور از آرمان گرفته بود. بطوریکه علاوه بر اینکه در روز ۱۳ اردیبهشت ۵۸ یعنی یک روز بعد از ترور مطهری تمام نیروهای آرمان تحت عنوان «فرقان» توسط رژیم مطلقه فقاقت دستگیر شدند و بعد از آن تمام بلندگوهای تبلیغاتی رژیم کوشیدند تا برای خفه کردن آرمان در نطفه به جامعه بقبولانند که آرمان شاخه سیاسی «فرقان» است. البته فرقانی‌ها هم در این زمان بیکار ننشسته و در میان نیروهای خود تبلیغ می‌کردند که آرمان بازوی تبلیغاتی رژیم بر علیه فرقان است.^۱

به هر حال تا از ضربه «فرقان» نجات پیدا کردیم، طوفان استراتژی چریک‌گرائی مجاهدین خلق که چهار اسب به طرف آنتاگونیست پیش می‌رفتند حرکت آرمان را پرس کرد. البته کمترین فونکسیون این فضا و این طوفان‌ها برای آرمان این بود که به ورطه پراگماتیسم و روزمرگی و دنبال هوادار بیفتد که اولین محصول این پراگماتیسم، فراموشی پراکسیس اجتماعی حزبی - که خود این خلاء تیر خلاص به آرمان - بود که در نیمه دوم سال ۵۸ به موازات شروع جنگ بین رژیم مطلقه فقاقتی و حزب بعث عراق و حرکت مجاهدین به سمت آنتاگونیست این فاجعه برای آرمان اتفاق افتاد. آنچنانکه در نیمه دوم سال ۵۹ تنها پراکسیس اجتماعی ما شده بود فقط فروش نشریه آرمان و آوا و... طبیعی بود که رژیم مطلقه فقاقتی هم می‌کوشید توسط سازماندهی لباس شخصی‌های خود و حمله آنها به فروشندهای نشریه علاوه بر اینکه هزینه نشر نشریه را بالا ببرد و جریان‌های سیاسی را در این خاکریز زمین گیر کند تا دیگر فرصت توجه به پراکسیس اصلی اجتماعی که همان پیوند با جنبش کارگران، دانشجویان، جنبش اجتماعی و... پیدا نکنند. به هر حال ماحصل همه این‌ها این بود که به موازات تعطیلی پراکسیس اجتماعی و یا محدود شدن پراکسیس اجتماعی به فروش نشریه، کلا سازماندهی و تشکیلات ما هم حول همین پراکسیس حداقلی محصور ماند که حاصل این «سر بالا شدن آب» در تشکیلات آرمان از نیمه دوم سال ۵۹ علاوه بر ابوعطا خواندن نیروها در راستای چریک‌گرائی مجاهدین کلا آب بالا آمده،

۲. نه در مسجد گذارند که رندی / نه در میخانه کین خمار خام است
میان مسجد و میخانه راهی است / غریبم و سائلم این ره کدام است

گیری صد درصد چریک‌گرایانه و غیرحزبی است و یا در «شهادت» و «پس از شهادت» فلسفه قیام امام حسین را بر بستر استراتژی غیرحزبی تبیین نماید و...

ثالثاً: در عرصه فرآیند استراتژی حزبی به علت فقدان تجربه و پراتیک حزبی مستقیماً بدون هیچگونه تمهیدات اولیه تشکیلات عمودی حزبی به صورت فردی به سمت حرکت افقی حزبی، آن هم خارج از بستر پراکسیس اجتماعی و بدون تشکیلات و سازماندهی و به شکل محفلی توسط کلاس، سخنرانی، کنفرانس، تئاتر و کتابخانه برود، که خود این امور باعث گردید تا حیات استراتژی حرکت شریعتی به فعالیت علنی او در حسینیه ارشاد متصل بشود، لذا به مجرد اینکه حسینیه ارشاد تعطیل شد تمامی حرکت او تعطیل گردید. البته دلیل این امر کاملاً واضح است چراکه پی‌گیری و تداوم در حرکت، نیازمند داشتن تشکیلات عمودی و حرکت جمعی و کادرهای پرورش یافته همه جانبه می‌باشد که حرکت ارشاد شریعتی فاقد این سه مؤلفه عمده بود. یعنی شریعتی نه تشکیلات عمودی حزبی داشت و نه حرکت جمعی حزبی در عرصه فرآیند افقی داشت و نه توانسته بود در طول مدت حرکت خود حتی به اندازه عدد انگشتان دست کادرهای همه جانبه‌ای پرورش دهد تا بعد از او در غیاب او حرکتش را هدایت و سازماندهی و تداوم بخشند. البته اگر افرادی هم توانستن در این پروسه ارشاد شریعتی تا اندازه‌ای بر پایه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی آمادگی ذهنی و تشکیلاتی پیدا کنند صورت خودبخودی و فردی داشته است و گر نه اگرچه با بستن شدن ارشاد - در زمانی که شریعتی هنوز دستگیر نشده بود و دوران زندگی مخفی خود را طی می‌کرد - در نامه که به مرحوم همایون بنیانگذار حسینیه ارشاد می‌نویسد می‌گوید: «ساختمان حسینیه ارشاد با بسته شدن بدل به حزب شده است و با بسته شدن حسینیه ارشاد درب‌های حسینیه ارشاد در دورترین روستاهای ایران باز شده است». این‌ها همه شعار بود و واقعیت امر این بود که به علت ضعف‌های فوق با بسته شدن حسینیه ارشاد بحران تشکیلات و سازماندهی و بحران هژمونی و بحران استراتژی آنچنان کشتی حرکت ارشاد شریعتی را به گل نشانند که حتی خود شریعتی را در دوران بعد از زندان به اعتراض واداشت، بطوریکه در یکی از نشست‌های خانگی‌اش که در باب واژه‌های قرآن صحبت می‌کرد مقدماتاً با اعتراض و انتقاد می‌گوید: «که سرانجام حرکت ارشاد به آنجا رسیده که وقتی یک حاجی بازاری یک منزل نو می‌خرد به عنوان شله زرد و مهمانی خانه نو شرایطی فراهم می‌شود که ما دور هم جمع شویم و به طور تصادفی مطالبی مطرح کنیم چراکه نشخوار آدمی، زاده حرف است».

به هر حال آنچه مسلم است و در آن جای هیچگونه تردیدی وجود ندارد اینکه حرکت تحزب‌گرایانه شریعتی نه تنها در دوران بعد از تعطیلی ارشاد نتوانست گامی تشکیلاتی بردارد حتی بعد از آزادی شریعتی از زندان در طول مدت سه سالی هم که شریعتی قبل از هجرت در ایران بود، گامی در این رابطه برداشته نشد تا آنجا که شریعتی را به این نقطه رسانید که دیگر در داخل برای او امکان یک حرکت منظم وجود ندارد و همین دریافت بود که، او را مجبور کرد تا تصمیم به هجرت بگیرد.

به هر حال در چنین شرایطی در بهار سال ۵۵ آرمان تصمیم به آرمان شدن تحزب‌گرایانه گرفت، یعنی نه عقبه کار و تشکیلات سازمان‌گرایانه حزبی داشت و نه تئوری مدون استراتژی حزبی داشت و نه کادرهای پرورش یافته حزبی. البته نیاز به ذکر و تاکید نیست که

حاشیه ساز شریعتی وجود دارد، البته خود این صحبت‌ها چندان مهم نیست چراکه در اقیانوس گفته‌ها و نوشته‌های شریعتی آنقدر مطالب اخلاقی و عرفانی وجود دارد که نیاز به استناد به حاشیه‌ها و جاده خاکی‌ها نیست. آنچه در این رابطه مهم است اینکه در سال‌های بعد از بسته شدن ارشاد به خصوص در سال‌های ۵۷ تا ۶۰ همین چند کلام حاشیه‌ای شریعتی به اندازه یک مانیفست اخلاقی در میان هواداران اندیشه شریعتی جا باز کرده بود بطوریکه از زاویه دید این هواداران، اخلاق شریعتی را از بی نظمی‌های شریعتی باید فهمید. البته تمامی این گونه هواداران با تاسی از این عادت شریعتی می‌کوشیدند تا از این عادت شریعتی یک مانیفست اخلاق ضد تشکیلاتی بسازند بطوریکه این یکی از شاه بیت‌های کلام هواداران شریعتی شده بود که می‌گفتند: «روح من در تشکیلات نمی‌گنجد»، جالب است هواداری که کل شناختش از شریعتی و عرفان فقط خواندن چند تا جزوه شریعتی بود یک مرتبه کوس «ان الحق» حلاج و جنید سر می‌داد و واقعا یکی از مشکلات آرمان برخورد با این پارادوکس تشکیلاتی بود چراکه از یک طرف طبیعی بود که تقریبا کل هواداران جذب شده به فاز برونی آرمان در سال‌های ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ هواداران ارشاد و اندیشه شریعتی بودند و از طرف دیگر منش و روحیه و کلام شریعتی به عنوان یک لیدر بی بدیل، آنچنان در کاراکتر و منش و شخصیت هوادارانش سایه انداخته بود که وصف پذیر نیست. البته خود این موضوع یک ریشه وجودی در عرفان و اخلاق و کویریات مشرق زمین دارد که به صورت خیلی خلاصه ما نام آن را یک نوع اندیویدوآلیسم عرفانی می‌گذاریم، توضیح آنکه یکی از تفاوت‌های زیربنای اخلاق در شرق با اخلاق در مغرب زمین در همین رابطه قابل تبیین می‌باشد که اخلاق در مغرب زمین دارای زیربنای جمعی و اجتماعی می‌باشد، در صورتی که اخلاق و عرفان در مشرق زمین دارای خودیژگی ساختاری فردی است و شاید یکی از دلایل مهمی که دموکراسی از شش قرن قبل از میلاد تاکنون در مغرب زمین دارای واقعیت و تاریخ می‌باشد، اما در مشرق زمین باید با ذره بین و تلسکوپ آن را پیدا کنیم. به خاطر همین بستر اخلاق جمعی و اخلاق فردی است که در غرب و شرق زمین از قدیم به صورت متناقض وجود داشته است و در خصوص تاریخ کشور خودمان هم عدم روئیت دموکراسی در گذشته تاریخ ایران، ریشه در همین خصیصه و کاراکتر ایرانیان از گذشته تا امروز داشته است چراکه بزرگترین فونکسیون رژیم‌های غارت - غنیمتی تاریخ ایران از گذشته آن تا امروز همراه با تجاوزات خانمانسوز اقوام خارجی، از اسکندر تا جنگ‌های بین‌الملل به کشور ما، شکل‌گیری همین روحیه فردی در ایرانیان است که منهای عدم شکل‌گیری دموکراسی در ایران که ثمره این شجره خبیثه روحیه فردگرایی می‌باشد. عدم تجربه تحزب‌گرایی در ایران که صورتی عکس مغرب زمین دارد باز ریشه در همین شجره خبیثه روحیه فردگرایی دارد، به هر حال منهای سترون شدن دموکراسی‌گرایی و تحزب‌گرایی در مشرق زمین و تاریخ کشورمان در بستر روحیه فردگرایی یکی دیگر از ثمره‌های شجره خبیثه فردگرایی، رشد عرفان فردگرایانه در مشرق زمین و کشور ما می‌باشد. البته باز هم تاکید می‌کنیم که فقط یکی از دلایل این می‌باشد دلایل دیگری مثل رشد ابزار تولید و سرمایه‌داری و... هم در کنار این مؤلفه‌ها باید در نظر گرفته شود.

در خصوص عرفان مشرق زمین که ریشه و آبشخور اولیه تاریخ پروسه تکوین عرفان می‌باشد (آنچنانکه هایدگر هم معتقد است)، بستر اخلاق انسان را در دیالکتیک بین «خود» و «من» در فرد انسان تبیین می‌کردند، به این ترتیب که عرفا معتقد بودند که در هر فردی

بداخل کشتی سرازیر شد. از اینجا بود که برخورد با تضاد با بیرون، بدل به برخورد با تضاد در درون شد و از این مقطع بود که بحران فراگیر شد و کشتی آرمان تقریبا از تابستان سال 60 به گل نشست.

اینجا است که در شروع فاز نشر مستضعفین موضوع استراتژی از جمله موضوع‌های محوری بود که از همان آغاز در دستور کار نشر مستضعفین قرار گرفت که در این رابطه نشر مستضعفین در مرحله اول به تدوین تئوریک استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی پرداخت که انجام آن تحت عنوان «مبانی تئوری حزب در اندیشه ما» در حال انتشار می‌باشد.^۲ نکته‌ای که در اینجا در رابطه با این دروس لازم است که طرح کنیم اینکه، مباحث دروس استراتژی حزبی از جمله مطالبی است که برای اولین بار حداقل در جامعه ما مطرح می‌شود چراکه این مطالب نه مطالب آکادمیک درون کتاب‌ها است و نه تجربه احزاب کلاسیک دولتی است، بلکه فقط و فقط محصول جمع بندی تجربه نزدیک به چهل سال مبارزه حزبی خود نشر مستضعفین می‌باشد (از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۱). بنابراین هر چند هم که ضعیف باشد و دارای خطا هم باشد، دارای ارزش است چراکه دستاورد عملی و تجربه خود ما می‌باشد و از آنجائی که حداقل در جامعه خود ما تجربه تحزب‌گرایانه عملی غیردولتی و غیرپارلمانتریستی و غیرکلاسیک امری بدیع می‌باشد، لذا لازم است که جهت تکمیل و چکش کاری آن مورد توجه اهل نظر قرار گیرد و دستاورد خودشان را در این رابطه در اختیار ما قرار دهند، چرا که این یک اصل مسلم غیرقابل انکار می‌باشد که در عرصه استراتژی تا زمانی که مسلح به تئوری استراتژی نباشیم امکان حرکت برای ما وجود ندارد، چرا که حرکت بدون تئوری استراتژی یک حرکت خودبخودی خواهد بود که سرانجام آن بحران در استراتژی خواهد شد و بحران در استراتژی از پیچیده‌ترین بحران‌های حزبی می‌باشد، چراکه نخستین فونکسیون آن به گل نشاندن کشتی تشکیلات می‌باشد که محصول آن متلاشی شدن تشکیلات می‌باشد.

۵ - اخلاقیات یا کویریات نشر مستضعفین: آنچنانکه قبلا هم به اشاره مطرح کردیم یکی از بسترهای رویش اندیویدوآلیسم تشکیلاتی (یا خصلت فردگرایی ضد تشکیلاتی) فونکسیون مؤلفه کویریات شریعتی در میان هواداران شریعتی است. البته در بستر حرکت جمعی تأثیر منشی یا شخصیتی یا کاراکتری لیدرها در میان هواداران یک امر طبیعی خواهد بود، چه‌گوارا یکی از لیدرهای استراتژی چریک‌گرایی مدرن جمله ای داشته که به نقل از وی می‌گویند «چریک از بوی بد بدنش مشخص می‌شود»، همین یک جمله چه‌گوارا شاید مانند یک کتاب مقدس اخلاقی در زندگی چریک‌های پیرو او تأثیر گذار شده بود بطوریکه عدم توجه به نظافت یکی از ویژگی‌های این دسته از هواداران چریک شده بود. به هر حال، یکی از ویژگی‌های روحی شریعتی هم عدم توجه و رعایت ساعت و زمان شروع کنفرانس‌ها و کلاس‌های اسلام شناسی‌اش به خصوص در حسینیه ارشاد بود، بطوریکه در این رابطه بیش از دو بار در مقدمه درس‌های اسلام شناسی‌اش به این خاطر مجبور به عذرخواهی می‌شود، یکبار هم با این جمله به تائید این موضوع پرداخت که: «من نظم پذیر نیستم» و یا یکبار دیگر هم گفت که: «این احساس من هست که به من خط می‌دهد، نه اندیشه من». به هر حال از این گونه سخن‌ها باز هم در صحبت‌های

۳. که قضاوت در باب این تئوری استراتژی حزبی بماند تا انتشار تمام این دروس تمام شود.

«خود» هایدگر معتقد بوده و در این رابطه کتاب «کویر» و یا «هبوط» و یا «گفتگوهای تنهایی» و... را تالیف کرده است که بر این اساس، «من فردی» یا اخلاق فردی شریعتی عبارت است از تلاش بی وقفه فرد برای دست یابی به آن «من اجتماعی و تاریخی» که در هر فرد وجود دارد. اما در اندیشه شریعتی غیر از این اخلاق فردی یک اخلاق دیگر هم وجود دارد که ما نام آن را اخلاق اجتماعی، یا اخلاق جمعی، یا اخلاق تشکیلاتی می‌گذاریم که این اخلاق دوم شریعتی در درس نهم «اسلام شناسی» در زیر چتر بحث الیناسیون مطرح می‌کند. در اخلاق اجتماعی شریعتی از جمله موارد الینه کننده انسان را زهد، عرفان، مذهب خرافی، پول، کتاب، بوروکراسی، تکنوکراسی و... می‌داند که نشان دهنده این حقیقت است که در این اخلاق جمعی، شریعتی دیگر مانند اخلاق فردی بستر اخلاقیات ساز انسان به جای فرد جمع و اجتماع انسان می‌باشد.

به هر حال در رابطه با حرکت برونی آرمان در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ از آنجائی که یکی عوامل اصلی بحران نیمه دوم سال ۵۹ آرمان همین تکوین و رشد اندیویدوالیسم تشکیلاتی بود، با توجه به اینکه آبخشور اولیه این اندیویدوالیسم تشکیلاتی آرمان ریشه در همان اخلاقیات فردی شریعتی داشت. به همین دلیل نشر مستضعفین در طول سه سال گذشته حرکت برونی خود تلاش مستمر داشته تا به جد با اخلاقیات فردی مقابله بکند و اخلاقیات اجتماعی را جایگزین آن بکند، البته دلایلی که نشر مستضعفین در این رابطه مطرح کرده است عبارتند از:

۱ - اخلاقیات فردی یا همان کویریات که آنچنانکه مطرح کردیم ریشه در عرفان مشرق زمین دارد، یک موضوعی است که تحقق آن تنها در بستر ریاضت‌های فردی حاصل می‌شود و نه تنها جهت تحقق آن نیازمند به پراکسیس اجتماعی نیست بلکه اصلا لازمه نیل به آن ترک جامعه است.

۲ - به علت اینکه لازمه تحقق کویریات یا اخلاق فردی دوری گزیدن از زندگی جمعی و پراکسیس اجتماعی و پراکسیس تشکیلاتی می‌باشد، در نتیجه کویریات یا اخلاقیات فردی شریعتی نمی‌تواند در پیوند با اسلامیات و اجتماعیات و فلسفیات و اقتصادیات شریعتی تبیین شود و این پارادوکسی است که در اندیشه شریعتی وجود دارد و بعدا همین پارادوکس، به اخلاقیات آرمان منتقل شد. بطوریکه در اخلاقیات آرمان سال‌های ۵۸ تا ۶۰ که در جزوات «ارزیابی نفسانی» مطرح می‌شد، ما در تحلیل نهائی به همان اخلاقی دست پیدا می‌کردیم که به صورت فردی در بستر ریاضت فردی برای فرد قابل تحقق بود و اصلا نیازی به پراکسیس تشکیلاتی و پراکسیس اجتماعی جهت تحقق آن نبود و همین عدم پیوند بین اخلاقیات آرمان با پراکسیس تشکیلاتی و پراکسیس اجتماعی بود که باعث تکوین و شکل گیری سونامی اندیویدوالیسم تشکیلاتی و بالاخره بحران فراگیر تشکیلاتی آرمان در سال ۵۹ - ۶۰ شد و لذا در همین رابطه در نشر مستضعفین از همان آغاز کوشیدیم که با جایگزین کردن اخلاق اجتماعی یا اخلاقیات جمعی یا اخلاقیات تشکیلاتی به جای اخلاقیات فردی گذشته آرمان، لازمه زیستن جمعی و زندگی تشکیلاتی و پراکسیس اجتماعی جهت تحقق اخلاقیات فردی مطرح کنیم و لذا در همین رابطه معتقد هستیم که تا زمانی که این پارادوکس در اندیشه اولیه آرمان حل نشود امکان تحقق پراکسیس تشکیلاتی برای نشر مستضعفین وجود نخواهد داشت، چراکه تا زمانی که ما به اخلاقیات جمعی اعتقاد پیدا نکنیم و از اخلاقیات کویرساز فردی فاصله نگیریم، اصل پراکسیس تشکیلاتی

از انسان بیش از هزاران «خود» وجود دارد ولی تنها یک «من» در برابر این هزاران «خود» به نبرد مشغول می‌باشد. البته این دو پدیده وجودی پیوسته در حال کشمکش هستند تا آنجا که یکی از این‌ها در این جنگ و تضاد از میان برود، اگر «من انسانی» از بین رفت دیگر آن فرد نابود شده و با حاکمیت «خود»ها بر گور «من انسانی» اخلاق در فرد می‌میرد و اما اگر این «خود»های کاذب در پای آن «من حقیقی» یا «من انسانی» قربانی شد، اخلاق حاصل می‌شود. البته تقریبا تمام عرفا آنچنانکه هایدگر هم معتقد بود آن «من انسانی» را به مثابه «من جمعی» و اصلا کل انسان یا به قول قرآن آدم می‌دانند^۴ (و آن «خود»های متعدد انسان را «خود» فردی انسان می‌دانند. به همین ترتیب از نظر آن‌ها تنها با قربانی شدن «خود» فردی در پای «من» انسانی امکان تعالی انسان وجود دارد.

مثنوی - دفتر اول - صفحه ۷۱ سطر ۷ به بعد:

ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند خصمی زوبتر در اندرون
کشتن این کار عقل و هوش نیست شیر باطن سخره خرگوش نیست
سهل شیری دان که صفاها بشکند شیر آن را دان که خود را بشکند

شیخ محمود شبستری در منظومه گلشن راز - صفحه ۴۵ در این رابطه می‌گوید:

دگر کردی سوال از من که من چیست مرا از من خبر کن تا که من کیست
چو هست مطلق آید در اشارت به لفظ من کنند از وی عبارت
حقیقت کز تعیین شد معین تو او را در عبارت گفته ای من
من و تو عارض ذات وجودیم مشبک‌های مشکات وجودیم
همه یک نور دان اشباح و ارواح گه از آئینه پیدا گه زمصباح
تو گوئی لفظ من در هر عبارت بسوی روح می‌باشد اشارت
چو کردی پیشوای خود خرد را نمی‌دانی جزو خویش خود را
برو ای خواجه خود را نیک بشناس که نبود فریبهی مانند آماس
من و تو برتر از جان و تن آمد که این هر دو ز اجزای من آمد
به لفظ من نه انسان است مخصوص که تا گوئی بدن جانست مخصوص
یکی ره بر تر از کون و مکان شو جهان بگذار خود در خود جهان شو

در رابطه با شریعتی و مؤلفه کویریات او - که کلا تبیین کننده اخلاقیات شریعتی می‌باشد- اگر با یک نگاه کلی بخواهیم اخلاقیات شریعتی که همان کویریات شریعتی می‌باشد تبیین نمائیم، باید بگوئیم که آنچنانکه در مبحث «اسلام شناسی» و «استراتژی شریعتی» مطرح کردیم، شریعتی از آغاز تا انجام در یک جاده اتوبان صاف یکدست حرکت نکرده است تا ما در اینجا به تبیین اصول کلی آن بپردازیم بلکه بر حسب شرایط روحی خود با این قضیه برخورد کرده است که در یک نگاه کلی می‌توان به دو نوع اخلاق در اندیشه شریعتی اشاره کنیم:

۱ - اخلاق فردی

۲ - اخلاق جمعی

البته در عرصه اخلاق فردی آنچنانکه شریعتی در مقدمه جلسه سوم کنفرانس «میعاد با ابراهیم»^۵ می‌گوید به ساختار فلسفی «من» و

۴. داستان آدم در سوره بقره از آیه ۳۰ تا آیه ۳۸، سوره اعراف آیه ۱۱ به بعد، سوره اسری آیه ۶۱ به بعد، سوره کهف آیه ۵۰ به بعد، سوره طه آیه ۱۱۵ به بعد و ...

۵. که سفرنامه اولین سفر حج او می‌باشد و در اواخر سال ۴۸ بیان کرده است.

اسلام‌شناسی علی در ترازوی نهج البلاغه

قسمت دوم

«اسلام تحقیقی» یا «اسلام تحمیلی»، «اسلام تجربی» یا «اسلام تقلیدی»، «اسلام حقی» یا «اسلام تکلیفی»، «اسلام شورائی» یا «اسلام ولایتی»، «اسلام قرآنی» یا «اسلام روایتی»، «اسلام تشیع علوی» یا «اسلام تشیع صفوی»، «اسلام نهج البلاغه» یا «اسلام بحار الانوار»، «اسلام تاریخی» یا «اسلام مفاتیح الجنان»، «اسلام انتخابی» یا «اسلام شمشیری»، «اسلام اختیاری» یا «اسلام تحمیلی»، «اسلام تسنن محمدی» یا «اسلام تسنن اموی»

۲ - علی و «اسلام روایتی» در نهج البلاغه:

و اما دومین اجتهاد در اصولی که عمر انجام داد، نفی «اسلام روایتی» بود که بعد از رحلت پیامبر اسلام افرادی امثال ابوهریره و... می‌کوشیدند با جعل و تحریف احادیث پیامبر «اسلام روایتی» را جایگزین «اسلام قرآنی» بکنند که جهت مقابله با این تحریف، عمر به جای اینکه اقدام به تصفیه و تعیین سره از ناسره روایات رسیده از پیامبر بکند کلا دور «اسلام روایتی» را با شعار «حسبنا الله کتاب الله» حصار کشید و طرح حدیث و روایت از قول پیامبر را تعطیل کرد که البته این موضوع یعنی ممنوع بودن طرح حدیث و روایت از قول پیامبر. از دوران عمر تا دوران عمر بن عبدالعزیز یعنی بیش از یک قرن ادامه پیدا کرد و از آنجائیکه از دوران عمر بن عبدالعزیز با لغو این دستور عمر، «اسلام روایتی» به صورت بی در پیکر تکوین پیدا کرد این امر باعث گردید تا به علت فاصله بیش از یک قرن بین تکوین «اسلام روایتی» با دوران حیات و رحلت پیامبر اسلام و طرح روایت‌های جعلی و تحریف شده تحت نام پیامبر و صحابه توسط افرادی مانند ابوهریره و...، «اسلام روایتی» به صورت یک اسلام آفت زده درآید که متأسفانه این «اسلام روایتی» به صورت آلترناتیوی در برابر «اسلام قرآنی» محمد و علی شد چراکه طرفداران و مبلغین «اسلام روایتی» با شعار اینکه «اسلام قرآنی» گرچه «قطعی الصدور» است ولی به دلیل کلی بودن آن «ظنی الدلاله» می‌باشد، برعکس «اسلام روایتی» که گرچه «ظنی الصدور» است به دلیل کنکریت بودن آن برعکس قرآن «قطعی الدلاله» می‌باشد و به همین دلیل بود که امام علی کوشید تا از بعد از رحلت پیامبر اسلام، آنچنانکه در شورای جانشینی عمر در پاسخ به عبدالرحمن ابن عوف با شعار «لا» اعلام کرد بر پایه کتاب الله و سنت پیامبر اسلام رویه‌ای جدای از شیخین اعلام کند در برابر اسلام‌شناسی روایتی هم به جای ممنوعیت کامل نقل حدیث و روایت از طرف پیامبر که با شعار «حسبنا الله کتاب الله» از طرف خلیفه دوم مطرح شده بود در دوران حکومت پنج ساله خودش کوشید با اجتهاد در این اصل با «اسلام روایتی» برخورد تطبیقی قرآنی آنچنانکه پیامبر اسلام خواسته بود بکند که چارچوب این برخورد تطبیقی امام علی در خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه تبیین شده است که در این خطبه امام علی با بیان چهار نوع زاویه برخورد توسط چهار گروه مختلف اجتماعی با

احادیث و روایت‌های که از قول پیامبر در جامعه آن روز مطرح بوده به آرایش آن‌ها می‌پردازد این چهار زاویه عبارتند از:

الف - برخورد تحریفی با احادیث

ب - برخورد دگماتیسمی با احادیث پیامبر

ج - برخورد انطباقی با احادیث

د - برخورد تطبیقی با احادیث

و توسط این دسته بندی چهارگانه برخوردها است که امام علی معتقد به غربال و تصفیه احادیث نقل شده از طرف پیامبر اسلام به جای نفی کلی آن‌ها (آنچنانکه توسط خلیفه دوم مطرح شده است) می‌باشد. البته این غربال و تصفیه احادیث و روایات توسط امام علی تا آنجا پیش رفته است که در کل نهج البلاغه امام علی که بیش از هر کس از آغاز تا انجام با پیامبر بوده است به صورت مستقیم و غیرمستقیم تنها یازده تا روایت از پیامبر نقل شده است که خود این موضوع می‌رساند که در برابر بیش از ده هزار روایتی که امثال ابوهریره از پیامبر اسلام نقل می‌کردند تا چه اندازه امام علی با وسواس و حساسیت نسبت به این موضوع برخورد می‌کرده است و البته حساسیت امام علی در این رابطه زائیده دو مساله بود، اول اینکه در آن شرایط بازار روایت سازی به شدت گرم بوده و هر کسی به خاطر اینکه روایت‌های پیامبر هنوز صورت کتبی پیدا نکرده بود و به صورت شفاهی منتقل می‌شد، از آنجائیکه انتقال شفاهی اخبار غیر مطمئن‌ترین مکانیزم جهت انتقال حدیث و خبر است (زیرا در انتقال شفاهی هر کس بر پایه خودویژگی‌های دستگاه حواس و مغزش موضوع را به شکلی فهم می‌کند) و آنچنان سلیقه‌ها در این امر دخالت می‌کند که تا چند نفر در یک نسل و یک زمان اصلاً موضوع حدیث و خبر متفاوت می‌شود تا چه رسد به چند قرن و چند نسل فاصله که اصلاً موضوع روایت و خبر صد در صد با شکل اولش متفاوت خواهد شد البته این موضوع در خصوص روایات تحریف نشده و حقیقی می‌باشد و گرنه در خصوص آن دسته از احادیثی که به صورت تحریف شده و غرض آلود وارد بازار حدیث می‌شود اصلاً صحبت فرق می‌کند، از طرف دیگر آنچنانکه امام علی در همین خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه هم مطرح می‌کند به لحاظ ماهیت و مضمون این احادیث به دوازده دسته تقسیم می‌شوند و همین دسته بندی دوازده گانه مضمون احادیث می‌باشد که باعث شده تا طرح خیلی از احادیث حتی حقیقی برای زمانی دیگر کاملاً صورتی سالبه انتفاع به موضوع داشته باشد^۱.

به هر حال با همه این احوال یکی از موضوع‌هایی که امام علی در دوران حکومت پنج ساله خود اجتهاد در اصول کرد موضوع «اسلام روایتی» بود که توسط این اجتهاد، امام علی نه نفی روایات عمر را تأیید کرد و نه بازار گرم روایت سازی امثال ابوهریره‌ها را، بلکه بالعکس معتقد بود که با غربال و تصفیه قرآنی روایات آنچنانکه پیامبر اسلام مطرح کرده که «اذا جانکم عنی حدیث فاته الی کتاب الله و فما واقفه فاقبلوه و ما خلفه فضره علی الجدار» - هنگامی که حدیثی از ما به شما می‌رسد آن را با قرآن مطابقت نمائید در صورت مطابقت با قرآن آن را قبول کنید و در صورت عدم مطابقت آن حدیث را نفی کنید»، به هر حال آنچنانکه در کلام پیامبر هم مشهود است معیار

۱. البته باز هم تأکید می‌کنیم که همه این‌ها در خصوص روایت‌هایی از پیامبر است که صورتی حقیقی داشته باشد یعنی واقعا توسط روات و ناقلین سالم و صادق مطرح شده باشد و واقعا حدیث یا روایت از آن پیامبر بوده باشد و گرنه در خصوص روایاتی که مانند نقل و نبات امثال ابوهریره از قول پیامبر جعل می‌کردند که دیگر جای صحبت ندارد.

غریب احادیث پیامبر، قرآن و کتاب الله می‌باشد.

به همین دلیل در خطبه ۲۱۰ امام علی با یک نگاه اپیستمولوژیک و تاریخی به تبیین «اسلام روایتی» می‌پردازد که فهم آن برای امروز جامعه ما که گرفتار اسلام افت زده روایتی می‌باشد امری استراتژیک می‌باشد: خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه شهیدی صفحه ۲۴۲ از سطر ششم به بعد: «و من کلام له ع و قد سألته سائل عن أحادیث البدع و عما فی یدی الناس من اختلاف الخبر فقال علیه السلام - امام علی در پاسخ فردی که از او در باب حدیث‌هایی که از پیامبر در دست مردم است و با هم اختلاف دارد پرسید می‌فرماید: «إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا وَ عَامًّا وَ خَاصًّا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ حَفِظًا وَ وَهْمًا - امام علی احادیثی که در آن زمان یعنی ۲۵ سال بعد از رحلت پیامبر در بین مردم وجود داشت به دوازده دسته تقسیم می‌کند: ۱ - احادیثی که حق هستند. ۲ - احادیثی که باطل هستند. ۳ - احادیثی که صادق هستند. ۴ - احادیثی که کاذب هستند. ۵ - احادیثی که ناسخ هستند. ۶ - احادیثی که منسوخ‌اند. ۷ - احادیثی که عام‌اند. ۸ - احادیثی که خاص‌اند. ۹ - احادیثی که محکم‌اند. ۱۰ - احادیثی که متشابه‌اند. ۱۱ - احادیثی که به خاطر سپرده شده. ۱۲ - احادیثی که با وهم و گمان مطرح می‌شود.»

«و لَقَدْ كَذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ - حتی در زمان رسول خدا از زبان رسول خدا احادیثی به دروغ نقل کردند که پیامبر پس از شنیدن این احادیث دروغ بر خاست و خطبه خواند و فرمود هر که به عمد بر من دروغ ببندد جایگاهش در آتش خواهد بود.»

«و إِنْ مَا آتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ رَجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ - کسانی که از قول پیامبر برای تو حدیث نقل می‌کنند چهار دسته‌اند.»

«رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلإِيمَانِ مُتَّصِعٌ بِالإِسْلَامِ لَا يَتَأَنَّمُ وَ لَا يَتَحَرَّجُ يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدًا - گروه اول افراد منافقی هستند که به دروغ اظهار ایمان به اسلام و پیامبر می‌کنند و از گناه و دروغ هراسی ندارند و با طرح احادیث دروغ از قول رسول الله به عمد بر رسول خدا دروغ می‌بندند.»

«وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ فَوَهَمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِبًا فَهُوَ فِي يَدَيْهِ وَ يَرْوِيهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص - گروه دوم آنهایی هستند که از رسول خدا چیزهایی شنیده‌اند اما درست آن احادیث را حفظ نکرده‌اند و به صورت غلط و اشتباه فهم و حفظ کرده‌اند لذا این‌ها در زمان طرح احادیث گرچه احادیث مطرح شده از آن پیامبر نمی‌باشد ولی این‌ها مانند گروه اول عمدا دروغ نمی‌گویند.»

«وَ رَجُلٌ تَأَلَّفَ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص شَيْئًا يَأْمُرُ بِهِ ثُمَّ إِنَّهُ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ حَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ - گروه سوم آن دسته‌ای هستند که فقط امر پیامبر به دستوری را شنیده‌اند در صورتی که نهی همان دستور که بعد از طرف پیامبر مطرح شده است نشنیده‌اند لذا این افراد فقط از امر آن خبر مطلع هستند و از نهی آن خبر ندارند یعنی حدیث نسخ شده را حفظ می‌کنند ولی ناسخ را حفظ نکرده‌اند حاصل آن می‌شود که نا آگاهانه همان حدیث منسوخ شده پیامبر را به صورت حکم از قول پیامبر نقل کنند.»

«وَ آخَرَ رَابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَ لَا عَلَى رَسُولِهِ مُبِغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ لَمْ يَهَمْ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ فَهُوَ حَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ وَ حَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ وَ عَرَفَ الْخَاصَّ وَ الْعَامَّ وَ الْمُحْكَمَ وَ الْمُتَشَابِهَ فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ - گروه چهارم گروهی هستند که به خدا و پیغمبرش دروغ نبسته و به دلیل ترس از خدا و احترام رسول خدا اشتباه نکرده‌اند بلکه بالعکس آنچه شنیده‌اند به طور صحیح حفظ کرده‌اند و آن طور که شنیده‌اند نقل کرده و در آن چیزی نیافزوده و کم نکرده‌اند پس ناسخ را شناخته و حفظ کرده و بعد منسوخ را نیز حفظ کرده خاص و عام را شناخته و هر چیزی را در جایگاه خود نهاده و محکم و متشابه را شناخته.»

«وَ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ فَكَلَامٌ خَاصٌّ وَ كَلَامٌ عَامٌّ فَيَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِهِ وَ لَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَيَحْمِلُهُ السَّمْعُ وَ يُوجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ وَ مَا قُصِدَ بِهِ وَ مَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَ يَسْتَفْهِمُهُ حَتَّى إِنْ كَانُوا لِيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّارِئُ فَيَسْأَلُهُ عَ حَتَّى يَسْمَعُوا وَ كَانَ لَا يَمُرُّ بِى مِنْ ذَلِكَ شَيْءٍ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَ حَفِظْتُهُ فَهَذِهِ وَجُوهٌ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي إِخْتِلَافِهِمْ وَ عَلَيْهِمْ فِي رَوَايَاتِهِمْ - گاهی از رسول خدا کلامی صادر می‌شد که دو جهت داشت یک وجه آن خاص بود و وجه دیگر آن عام بود پس آن را کسی می‌شنید که نمی‌دانست که رسول خدا از آن چه قصدی دارد همه اصحاب رسول خدا چنان نبودند که از او بپرسند و در فکر فهمیدن و کنجکاوى بوده باشند به حدی که گاهی دوست می‌داشتند بادیه نشینی یا رهگذری بیاید و از آن حضرت سوال کند تا ایشان بشنود ولی چیزی از این‌ها برای من پیش نمی‌آمد مگر اینکه از آن حضرت می‌پرسیدم و حفظ می‌کردم پس این است عامل و اختلاف روایات پیامبر اسلام در بین مردم.»

۳ - علی و نهج البلاغه:

اجتهاد در اصول امام علی در دوران حکومت پنج ساله‌اش بر دو مؤلفه نظری و عملی استوار بود. مؤلفه نظری حرکت امام علی همان تدوین اسلام‌شناسی توسط عمده کردن اصل عدالت در بستر مؤلفه‌های شش گانه آن یعنی «عدالت حکومتی»، «عدالت اقتصادی»، «عدالت سیاسی»، «عدالت اجتماعی»، «عدالت اخلاقی» و «عدالت حقوقی» بود و مؤلفه عملی آن تعطیل کردن اصل «فتوحات خارجی» و تعطیلی «تبلیغ اسلام شمشیری» و «اسلام تمیلی» و «اسلام اجباری» بود که این دو اجتهاد در اصول امام علی باعث گردید تا یک جراحی بزرگ و یک زایمان نفس گیر و استخوان سوز به صورت عملی و نظری در اسلام و جامعه مسلمان صورت گیرد که نخستین قاتل این دگرپرسی نفس گیر، خود امام علی بود. آنچنانکه به درستی گفته‌اند که «قتل علی نشده عدله - علی به خاطر عدالتش کشته شد.» البته در عرصه نظری اگرچه امام علی کوشید از همان آغاز در این رابطه گام بردارد ولی به علت محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دستاوردهای ماقبل حکومت علی در عرصه تدوین اسلام‌شناسی اش که در بستر اجتهاد در اصل عدالت با شش مؤلفه آن انجام می‌گرفت نتوانسته به دست ما برسد و تنها آنچه که در این زمان از اسلام‌شناسی علی به ما رسیده همین نهج البلاغه می‌باشد که خود این نهج البلاغه نیز دارای ضعف‌هایی می‌باشد که عبارتند از:

الف - نهج البلاغه که به معنای راه روشن بلاغت می‌باشد اسمی است

به هر حال همین برخورد اکلکتیویته کردن مرحوم سیدرضی با خطبه‌ها و کلام و نامه‌های امام علی ایجاد مشکلاتی در فهم نهج‌البلاغه برای ما شده است اما از آنجائیکه تنها متن نظری و عملی که ما می‌توانیم از آن به استخراج نظام حکومتی، نظام سیاسی، نظام اجتماعی، نظام اقتصادی و نظام اخلاقی دوران اولیه اسلام بپردازیم همین دستاوردهای ناتمام نهج‌البلاغه می‌باشد. لذا به مصداق «ما لا یدرک کله لا یتدرک کله» به همین اندک دستاورد باقی مانده قناعت می‌کنیم و سعی می‌کنیم با چراغ راهنما کردن شخصیت خود علی به شناخت و استخراج تئوری از همین نهج‌البلاغه ناتمام بپردازیم. در همین رابطه پر واضح است که تلاش ما جهت شناخت و فهم نهج‌البلاغه کاری فقط جهت تجلیل از امام علی نیست بلکه مهم‌تر از آن فهم و شناخت اسلام‌شناسی تاریخی و تطبیقی می‌باشد.

ب - به علت اینکه خود مرحوم سیدرضی در حدود ۴۰۰ سال بعد از شهادت امام علی دست به تدوین نهج‌البلاغه زده است از آنجائیکه به علت نگاه ادبی که جهت گزینش قطعاتی از خطبه‌ها و کلام و نامه‌ها و حکمت‌های امام علی داشته است خود را نیازمند و موظف به ارائه سندهای مربوطه نمی‌دیده است، لذا این امر باعث شده که به علت فاصله ۱۱۰۰ ساله بین ما و سیدرضی دیگر امکان دستیابی ما به سندهای تاریخی ۳۰۰ سال قبل این کلام وجود نداشته باشد.

ج - جای تردید وجود ندارد که علت اینکه اکثر قریب به اتفاق خطبه‌ها و کلام و نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه مربوط به دوران چهار سال و نه ماهه حکومت امام علی می‌باشد به آن دلیل است که در زمان حکومت امام علی به دلایل امکاناتی که حکومت برای امام علی فراهم کرده بود (مثل کاتبین و حافظین و...) این بستر فراهم شد تا شرایط برای ضبط و ثبت این دستاوردهای نظری امام علی بیشتر فراهم شود و از آنجائیکه این شرایط و امکانات در دوران قبل از حکومت برای امام علی فراهم نبوده لذا امکان ضبط و ثبت آن دستاوردهای اسلام‌شناسی علی جهت انتقال به ما و حتی به خود سیدرضی فراهم نشده است. در همین رابطه این نکته مهم را نباید فراموش کنیم که امام علی یا امام حسین در زمانی زندگی می‌کرده‌اند که آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم دوران سرکوب «اسلام روایتی» توسط خلیفه دوم بود که خود این امر شرایط جهت انتقال اسلام‌شناسی علی به ما و به تاریخ بعد از خودش مشکل‌تر کرده است. علی ایحاله با همه این ضعف‌هایی که نهج‌البلاغه دارد این کتاب از یک حسن بزرگ هم برخوردار می‌باشد و آن اینکه اگر ما علی را در دوران ۲۳ ساله تکوین وحی در کنار پیامبر توسط وحی و پیامبر فهم کنیم خود این علی، بزرگترین چراغ راه هدایت ما جهت فهم و تشخیص سره از ناسره نهج‌البلاغه خواهد شد تا بدان طریق بتوانیم از همین نهج‌البلاغه، اسلام‌شناسی علی را استخراج کنیم همان کاری که بزرگترین رسالت «نشر مستضعفین» در این زمان و عصر می‌باشد، چراکه آنچنانکه محمد عبده می‌گفت: «تنها با اسلام‌شناسی نهج‌البلاغه علی است که ما می‌توانیم در این زمان اسلام‌شناسی قرآن و وحی و محمد را تبیین نمائیم» و به همین دلیل است که در این نوشته ما می‌کوشیم که با علی، نهج‌البلاغه را فهم کنیم و با نهج‌البلاغه، اسلام‌شناسی علی را کشف نمائیم. ♦

ادامه دارد

که سیدرضی تدوین کننده این کتاب برای خطبه‌ها و کلام و حکمت‌ها و نامه‌های گزینش شده امام علی انتخاب کرده است که دلالت بر رویکرد و عینک و نگاه و بینش سیدرضی به دستاوردهای چهارگانه امام علی در این کتاب می‌کند که حرکتی نه در راستای تدوین اسلام‌شناسی علی بوده، بلکه فقط بر پایه یک نگاه ادیبانه و زاویه بلاغتی جهت گزینش آن بخش‌های از دستاوردهای نظری امام علی که جنبه بلاغتی داشته انجام گرفته است. لذا به همین دلیل آنچه سیدرضی در نهج‌البلاغه بعد از سه قرن از رحلت امام علی جمع آوری کرده است:

اولاً نه مربوط به دوران ۲۳ ساله همراه پیامبر در مکه و مدینه می‌باشد و نه مربوط به دوران ۲۵ ساله بعد از مرگ پیامبر تا زمان خلافت امام علی در سال ۳۶ هجری می‌باشد، بلکه حتی همه دستاوردهای نظری امام علی در دوران چهار سال و نه ماهه حکومتش هم نیست.

ثانیاً تازه از همان خطبه‌ها و کلام و نامه‌ها و حکمت‌هایی هم که سیدرضی به صورت گزینشی از دوران چهار سال و نه ماهه حکومت امام علی جمع آوری کرده است، باز خود سیدرضی دست به انتخاب گزینشی قطعاتی از آن‌ها زده است که از نظر بلاغتی دارای جایگاه بهتری بوده است. به همین دلیل اکنون که ۱۱۰۰ سال از عمر نهج‌البلاغه سیدرضی می‌گذرد دیگر برای ما آن شرایط تاریخی و سندی وجود ندارد تا بتوانیم به کامل این خطبه‌ها و کلام و نامه‌ها و حکمت‌های امام علی دست پیدا کنیم^۲ که این همه باعث گردیده است تا ما علاوه بر اینکه از دستاوردهای نظری دوران ۲۳ ساله امام علی در زمان حیات پیامبر و دوران ۲۵ ساله بعد از رحلت پیامبر تا خلافت امام علی محروم بشویم، حتی از دستاوردهای کامل نظری دوران نزدیک به پنج ساله حکومت و خلافت امام علی هم محروم بشویم که حاصل این محرومیت عدم دسترسی کامل به مبانی تئوری نظام حکومتی، نظام سیاسی، نظام اجتماعی، نظام اخلاقی، نظام حقوقی و... اسلام‌شناسی امام علی می‌باشد و این مصیبت برای ما زمانی به اوج خود می‌رسد که حتی بعضی از گفته‌های نهج‌البلاغه مثلاً در خصوص خطبه ۸۰ صفحه ۵۸ نهج‌البلاغه شهیدی (که طبق گفته سیدرضی، امام علی این خطبه را بعد از پایان جنگ جمل و ورود به بصره بیان کرده است) از آنجائیکه نه شرایط تاریخی و نه مخاطبین این خطبه معلوم نیست. در این خطبه امام علی آنچنانکه سیدرضی مطرح کرده است بالبداهه به صورت کلی و بدون مقدمه هم ایمان و هم عقل زن را به چالش می‌کشد که این به چالش کشیدن عقل و ایمان زن نه با قرآن مطابقت دارد و نه با سنت پیامبر و نه با اندیشه خود امام علی، چراکه ما در هیچ جای قرآن و حرکت پیامبر و خود امام علی حتی یک نمونه عملی نداریم که بین ایمان مرد و زن یا عقل مرد و زن تفاوتی قائل شده باشند و از آنجائیکه آنچنانکه سیدرضی می‌گوید این کلام بعد از جنگ جمل بیان شده است و جنگ جمل یکی از جنگ‌های داخلی امام علی با ناکثین بوده که محرک اصلی آن عایشه زن پیامبر بود که به علت کینه‌های هیستریکی که نسبت به امام علی داشت جنگ جمل را با حمایت طلحه و زبیر بر علیه علی ساز کرد. لذا از آنجائیکه سید رضی تکه‌هایی از این خطبه را در نهج‌البلاغه آورده، واضح نیست که مخاطب این خطبه چه کسی است، آیا این خطبه یک خطبه سیاسی در برابر عایشه و مردم و در پاسخ سخنان عایشه جهت کوبیدن عایشه بوده است یا چیز دیگری بوده؟

۲. جدای از اینکه حتی در این زمان برای ما دست یابی به سند بعضی از همین خطبه‌های جمع آوری شده هم وجود ندارد به عبارت دیگر تعدادی از همین خطبه‌ها و کلام و نامه‌ها و حکمت‌های جمع آوری شده در نهج‌البلاغه سیدرضی در زمان فعلی دارای سند تاریخی نمی‌باشد و ما نمی‌توانیم به امام علی استناد بدهیم.

اسلام طبقاتی، اسلام ضد طبقاتی

بخش پانزده

۴ - جریان اسلام تاریخی در بستر اسلام قدرت و اسلام هویت:

با حاکمیت یافتن اسلام قدرت پس از مرگ پیامبر اسلام و به علت فتوحات نظامی و گسترش جغرافیای مسلمانان و سرازیر شدن غنایم و ورود افراد تازه مسلمان شده و بی‌خبر از همه چیز، به خصوص در زمان خلیفه دوم «اسلام قدرت» توسط عمر، جایگزین «اسلام حقیقت» پیامبر شد، با شکل‌گیری و تثبیت اسلام قدرت مبارزه طبقاتی جامعه مسلمانان فاز سیاسی خود را آغاز کرد، لذا در این رابطه بود که شعار عمر (بنیان‌گذار اسلام قدرت پس از فتح ایران و سرازیر شدن غنایم جنگی به مدینه) که در برابر اسرای ایرانی گفت: «ای مردم عرب به شکرانه این همه فتوحات» برده‌های عرب خود را رها کنید و به جای آن‌ها «برده‌های عجم» را صاحب شوید از نخستین اعلام موضع رسمی اسلام قدرت در بستر تبعیض نژادی و تبعیض طبقاتی در برابر اسلام حقیقت علی و ابوذر و عبدالله ابن مسعود بود. جامعه‌ای که حتی در برابر بلندی پیراهن عمر هم خاموش نشدند و در حضور مردم پارچه پیراهن بلند عمر فاتح دو امپراطور روم و ایران را آن چنان به سوال کشیدند که عمر در پاسخ به آن‌ها عبدالله فرزند خود را به شهادت گرفت، و در حضور مردم اعلام کرد که؛ ای مردم من سهم پارچه عبدالله از بیت المال را جهت ساختن پیراهن بلندم وام گرفته‌ام. از اینجا بود که با تجزیه مدینه النبی محمد مبارزه طبقاتی در عرصه سیاسی به صورت سه - اسلام قدرت و اسلام حقیقت و اسلام هویت - در آمد و این نخستین تجزیه‌ای بود که توسط مبارزه طبقاتی در اسلام تاریخی محمد حاصل شد، که تمامی میانی و مانیفست و شعارهای این سه اسلام با هم متفاوت بودند، چراکه:

الف - اسلام قدرت و هویت بر طبل جنگ و فتوحات نظامی می‌کوبید در صورتی که اسلام حقیقت بر طبل عدالت و جامعه‌سازی مسلمانان و محدود کردن فتوحات تکیه می‌کرد.

ب - اسلام قدرت و اسلام هویت بر تبعیض نژادی و برتری نژادی عرب بر عجم تکیه می‌کرد در صورتی که اسلام حقیقت بر توحید نژادی و با شعار پیامبر اسلام که می‌فرمود: «الناس سواسیت کاسنان المشط - مردم مانند دانه‌های شانه برابر هستند - پیامبر اسلام»، تکیه داشت.

ج - اسلام قدرت و اسلام هویت بر توزیع نا عادلانه ثروت و در بستر برتری مهاجرین بر انصار تکیه می‌کرد، در صورتی که اسلام حقیقت بر توزیع عادلانه ثروت و در کانتکس شعار قرآنی «لیس الانسان الا ما سعی» تکیه می‌کرد.

د - اسلام قدرت و اسلام هویت بر توزیع نا عادلانه قدرت و در کانتکس جناح‌های طبقاتی خودی و غیر خودی تکیه می‌کرد، در صورتی که اسلام حقیقت بر توزیع عادلانه قدرت و در بستر اصل شورا تکیه داشت.

ه - اسلام قدرت شعارش «حسبنا کتاب الله» بود در صورتی که اسلام حقیقت شعارش «کتاب الله و سنتی» بوده است.

و - اسلام قدرت و اسلام هویت تکیه‌اش بر فقه و حکومت و سرنیزه و خشونت است در صورتی که اسلام حقیقت تکیه‌اش بر شناخت و معرفت و مسئولیت و آگاهی است.

ز - اسلام هویت و اسلام قدرت تکیه‌اش بر کمیت و قشری‌گری و نظامی‌گری و کشورگشایی و غنیمت‌اندوزی است، در صورتی که اسلام حقیقت تکیه‌اش بر جامعه‌سازی و انسان‌سازی و نفی تبعیضات و نفی استعمار و استبداد و استعمار و نقد قدرت در سه شکل «زر و زور و تزویر» آن می‌باشد.

۵ - تجزیه اسلام به اسلام طبقاتی و اسلام ضد طبقاتی در بستر تجزیه جامعه مدینه النبی پیامبر اسلام:

هر چند اولین تجزیه اسلام بعد از مرگ پیامبر اسلام و در بستر مبارزه طبقاتی جناح‌های طبقاتی جامعه مدینه النبی تحقق پیدا کرد، و با آن اولین تجزیه اسلام محمدی به سه اسلام «قدرتی و هویتی و حقیقتی» تقسیم شد و حاصل آن شد که گردونه مبارزه طبقاتی مدینه النبی محمد از صورت جناح‌های خزنده اجتماعی به صورت جریان‌های سیاسی حاکم و محکوم در آید و در ادامه این حاکمیت و محکومیت سیاسی جریان‌های طبقاتی بود که تنور «ریزه‌ها و مرج العذراها و کربلاها و...» داغ شد و کار این نبرد به آنجا رسید که معاویه خلیفه مسلمین در زمانی که در وقت اذان گفتن ظهر در کنار مغیره قرار داشت تا موزن به جمله «اشهد ان محمد رسول الله» رسید معاویه خطاب به مغیره گفت؛ تا کی باید نام این مرد هاشمی را بر منارهای مسجد بشنویم، و یزید فرزند همین معاویه آن زمانی که در کاخ دمشق سرهای شهداء کربلا را بر او وارد کردند، با ورود سرها به داخل کاخ یزید - کلاخی بر درخت‌های کاخ شروع به قار قار کرد - یزید در پاسخ به عقیده عرب نسبت به شوم بودن صدای کلاغ با بیان شعری در برابر سرهای شهداء اعلام کرد که؛ هر قدر می‌خواهید ای کلاغ‌ها قار قار کنید من انتقام کشته‌های بنی امیه و اجدادم را در بدر و احد از خاندان هاشم گرفتم.

بدین ترتیب بود که مبارزه خزنده جناح‌های اجتماعی - طبقاتی که در مدینه النبی پیامبر با مرگ پیامبر اسلام به صورت جریان‌های سیاسی حاکم و محکوم درآمد بود، در دوران حکومت عثمان و با تبعید ابوذر غفاری به ربه (و ایجاد مراسم تودیع برای ابوذر توسط علی ابن ابیطالب که پایانی بر مبارزه ضد طبقاتی ابوذر با جریان طبقاتی حاکم از عثمان تا معاویه و عبدالرحمن ابن عوف و کعب الاحبار و... بود) به مرحله آنتاگونیسم وارد شد. در دوران حکومت عثمان به علت گسترش روابط ناعادلانه توزیع ثروت و فساد مالی و اداری موجود در نهاد قدرت، مبارزه طبقاتی خزنده بین جناح‌های طبقاتی جامعه مدینه النبی پیامبر که در دوران عمر به صورت جریان سیاسی حاکم و محکوم قدرت در آمده بودند، در دوران عثمان به صورت طبقه اجتماعی در آمدند. با تکوین طبقه حاکم و طبقه محکوم در دوران عثمان جامعه مدینه النبی پیامبر به کلی نابود گردید و مدینه پیامبر اسلام به مکه دوران جاهلیت باز گشت. (که در آغاز این درس به آن اشاره کردیم و گفتیم که عامل نفوذ جناح‌های طبقاتی به مدینه النبی پیامبر اسلام وجود خواستگاه اولیه اجتماعی و طبقاتی مکه جاهلیت عرب بود) و این موضوعی است که امام علی در نخستین خطبه دوران چهار سال و نه ماهه حکومت خود (خطبه ۱۶ نهج البلاغه سید رضی) بیان نمود: «أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ - آگاه باشید که گرفتاری‌های شما باز گشته است به زمانی که

خدا پیامبرش را در مکه مبعوث کرد.»

و یا در خطبه شقشقیه (خطبه سوم نهج البلاغه) با بیان «إِلَىٰ أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْفَوْمِ نَافِجًا حَضْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ حَضْمَ الْإِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَىٰ أَنْ انْتَكَتْ فُتْلَهُ وَ أَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلَهُ وَ كَبَتْ بِهِ بَطْنَتَهُ فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعُرْفِ الصَّبِيعِ إِلَيَّ يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّىٰ لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانُ وَ شُقَّ عَطْفَائِي مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكُثْتُ طَائِفَةً وَ مَرَقْتُ أُخْرَىٰ وَ قَسَطَ آخَرُونَ - تا آن که سومی از این قوم (عثمان) به امر حکومت و خلافت قیام نمود در حالی که عثمان از باد تکبر و پر خوری دو پهلوی خود را پر کرده بود و کارش شده بود خوردن و مدفوع کردن بین توالت و علف گاه. البته همراه او بنی امیه تبار پدریش هم نیز قیام کردند (عثمان از پدر وابسته به بنی امیه بود و از مادر وابسته به بنی هاشم) عثمان بیت المال مسلمین را با تمام دهان می‌خورد و مانند شتر گرسنه‌ای که به علف بهاری رسیده باشد، بیت المال مسلمین را غارت می‌کرد و از نظر اداری عثمان، عمال عمر را از سر کارها برداشت و کسان خود را منصوب نمود و هرچه مسلمانان از جور و حیف و میل آن‌ها شکایت کردند، ترتیب اثر نداد تا آن که قیام و نهضت ضد طبقاتی توده‌ها بر علیه عثمان آغاز شد و فساد مالی و اداری عثمان به نابودی رژیم او سرعت بخشید. از آن چه نهضت ضد طبقاتی توده‌ها بر علیه عثمان مرا به وحشت انداخت این که دیدم توده‌های قیام کننده پس از قتل عثمان به سوی من هجوم آوردند، و به حدی بودند که در اثر کثرت جمعیت قیام کننده دور خانه من، حسن و حسین زیر پاها ماندند و لباس‌های من در هنگام بیعت مردم با خودم پاره شد. من بدین ترتیب بود که خلافت را نه از شورای عمر و طبقه حاکم بلکه از دست مردم و طبقه محروم قیام کننده گرفتم، اما با قبول خلافت از جانب من اگرچه طبقه حاکم از خلافت و دستگاه سیاسی و هیئت حاکمه به زیر کشیده شدند، ولی از جایگاه طبقاتی طبقه حاکمه پائین نیامدند لذا در دوران حکومت من، برای بازیابی قدرت از دست رفته سیاسی خود با من به مبارزه پرداختند که در این رابطه این‌ها سه دسته شدند:

- ۱ - ناکثین که همان پیمان شکنان تاریخی بودند که در جمل با من جنگیدند.
- ۲ - مارقین آن گروهی بودند که از جبهه ما خارج شدند و در نهروان با من جنگیدند.
- ۳ - قاسطین آن گروهی بودند که از راه حق و عدالت منحرف شدند و با من در صفین جنگیدند.»

۶ - مبارزه طبقاتی اسلام طبقاتی با اسلام ضد طبقاتی عامل تاریخی شدن اسلام گردید:

اولین- عاملی که باعث تاریخی شدن اسلام گردید خود زمینی شدن وحی پیامبر اسلام یعنی قرآن است که بر عکس تورات و انجیل و وحی دیگر انبیاء ابراهیمی به صورت دفعی و مجرد از جامعه بر پیامبر اسلام نازل نشد، بلکه بالعکس پیامبر اسلام در میان انبیا ابراهیمی تنها پیامبری بود که وحی را از آسمان به تدریج به زمین آورد و در ظرف جامعه و تاریخ جاری و ساری کرد. سوره رعد آیه ۱۷: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِهَ قُدْرهَا فَأَخْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُه كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ - فرستاد خداوند از آسمان باران و

ابی (وحی) پس این آب از آسمان آمده در زمین روان گشت (وحی آسمانی محمد در بستر تاریخ زمینی شد) آن زمان که این آب در زمین جاری شد هر ظرفی به اندازه خود از این آب بر داشت کرد (فونکسیون و تأثیر پذیری افراد در برابر وحی زمینی محمد یک سان نبود بلکه هر فرد به اندازه حجم و ظرفیت و جهان بینی خود از وحی محمد بر داشت می‌کرد و بدین ترتیب بود که یکی علی می‌شد دیگری ابودر سومی عثمان و چهارمی طلحه و زبیر و...) از پیوند این ظرف‌ها بود که در زمین سیل به راه می‌افتد (مدینه النبی یا جامعه سازی محمد که از همان آغاز بعثت مکه شروع شده بود آبشخور اولیه‌اش همین انسان‌های گرونده مختلف تأثیر پذیر وحی می‌باشند و همین افراد متفاوت از علی تا عثمان بودند که جامعه محمد را بنا کردند پس سیلی که از باران وحی محمد به راه افتاد، همین جامعه محمد بود که تاریخ پر فراز و نشیب اسلام را پایه گذاری کرد) اما این سیل که در زمین به راه افتاد به صورت همان آب زلال فرو آمده از آسمان باقی نماند بلکه در زمین که جاری شد کفی بر آن حاصل شد که این کف سطح آب را پوشانید (جامعه محمد یا مدینه النبی که در بستر وحی تاریخی و زمینی محمد حاصل شد، از اینکه از افراد و جریان‌های مخالف طبقاتی و اجتماعی جامعه طبقاتی مکه و مدینه حاصل شده بود، این افراد خصلت‌های گذشته طبقاتی خود را با خود به مدینه محمد منتقل کردند، در نتیجه جامعه محمد آبستن جناح بندی‌های طبقاتی گردید که بعدا با مرگ محمد این جناح‌ها به صورت جریان‌های بر جامعه محمد حاکم شدند و مانند کفی سطح جامعه را پوشانیدند) و این موضوع شبیه نوب کردن سنگ فلزات در بستر کوره آتش و برای جداسازی خالص از ناخالص می‌باشد، که همان فلزات زیوری هم در کوره حرارت پس از ذوب شدن - کفی از ناخالصی بر سطح خود ظاهر می‌کنند- خداوند داستان حق و باطل اجتماعی تاریخ را بر همین گونه کف و آب مثال می‌زند، چراکه هر چند کف سطح آب را در بستر سیلان می‌پوشاند ولی ناپایدار است و در طول تاریخ از بین می‌رود، اما آنچه باقی می‌ماند منافع و جبهه توده‌ها است.»

به این ترتیب است که در این آیه قرآن علاوه بر این که داستان زمینی شدن وحی محمد را توسط تاریخی و اجتماعی شدن و تدریجی آمدن نزول آن مطرح می‌کند، و نیز چگونگی انتقال ناخالصی‌های اجتماعی و طبقاتی به درون جامعه محمد و وحی محمد را تبیین می‌نماید و در ادامه مکانیزم شکل گیری مبارزه طبقاتی در جامعه محمد را تبیین می‌نماید و با سمت گیری تاریخی که به نفع توده‌ها می‌کند، امر «حق» را ماندنی و امر - باطل- را رفتنی می‌داند و پایان مبارزه طبقاتی در آینده تاریخ را در راستای پیروزی ناس بر خناس تبیین می‌نماید.

دومین- عامل که باعث تاریخی شدن اسلام و وحی پیامبر اسلام گردید (آن چنان که ابن خلدون در مقدمه تاریخ العبر خود در مبحث نبوت مطرح می‌کند) جامعه محمد یا به عبارت صحیح‌تر «جامعه سازی» محمد می‌باشد، که ابن خلدون از آن به عنوان - معجزه دوم- پیامبر اسلام یاد می‌کند. البته برای فهم و درک اندیشه ابن خلدون یعنی درک جایگاه جامعه سازی پیامبر اسلام، نباید به جامعه سازی پیامبر اسلام تنها از زاویه -الگو سازی شاه ولی الله دهلوی یا علامه محمد اقبال لاهوری- نگریسته بشود، بلکه باید به جامعه سازی محمد از عینک معلم کبیرمان شریعتی نگریسته شود که هسته اولیه و آبشخور تکوین اسلام تاریخی را در همین «مدینه النبی یا جامعه سازی» محمد می‌داند. به عبارت دیگر اگر چه یکی از فونکسیون‌های جامعه سازی پیامبر اسلام (آن چنان که شاه ولی الله دهلوی از مفسران و اندیشمندان قرن هیجدهم هند و به تاسی از او علامه محمد اقبال

تفسیر می‌باشد و جامعه مدینه النبی پیامبر اسلام هم از نظر شریعتی «حلقه‌ای از زنجیر تسلسلی نهضت‌های ضد طبقاتی تاریخ انسان» می‌باشد، نه این که به صورت یک امر مجرد مکانیکی و غیر تاریخی که مثلاً توسط پیامبر اسلام انجام گرفته باشد! در حسین وارث آدم و اقصی اصحاب کهف از نظر شریعتی؛ زمانی ارزش آفرین است که آن را در بستر مبارزه تاریخ طبقاتی بشر و جغرافیای مبارزه دجله و فرات مطالعه کنیم، در حسین وارث آدم داستان کشتی نوح از نگاه شریعتی زمانی برای ما هدایتگر می‌باشد که آن را به صورت یک امر تاریخی و در داستان مبارزه طبقاتی بشر و جغرافیای مبارزه دجله و فرات مورد مطالعه قرار دهیم، در حسین وارث آدم داستان بت شکنی ابراهیم در شهر اور زمانی به صورت یک حادثه رهایی بخش بشر در می‌آید که آن را در بستر مبارزه طبقاتی تاریخ بشر و جغرافیای مبارزه دجله و فرات مطالعه کنیم، در حسین وارث آدم زمانی قیام موسی و هجرت یوسف و صلیب مسیح نمایش دهنده فرآیندهای تاریخی رهایی انسان می‌باشد که آن‌ها را در بستر مبارزه طبقاتی تاریخی بشر و جغرافیای مبارزه دجله و فرات مطالعه شود، در حسین وارث آدم زمانی بعثت پیامبر اسلام و مبارزه آزادی بخش ۲۳ ساله او در عرصه جامعه سازی قابل تبیین است که آن را به عنوان یک حلقه زنجیر در بستر مبارزه طبقاتی تاریخ بشر و جغرافیای مبارزه دجله و فرات نماییم، در حسین وارث آدم زمانی ریزه ابودر و مرج العذرای حجر بن عدی و کربلای حسین و... می‌تواند هدایت گر تاریخی بشر قرار گیرد که در عرصه مبارزه طبقاتی تاریخ بشر و جغرافیای مبارزه دجله و فرات مورد مطالعه واقع شود، از نظر شریعتی در حسین وارث آدم؛ کربلای منهای مبارزه طبقاتی تاریخ بشر و ریزه منهای تاریخ مبارزه طبقاتی بشر و جامعه سازی و مبارزات ۲۳ ساله پیامبر اسلام منهای تاریخ مبارزه طبقاتی بشر و جنگ جمل و جنگ صفین و جنگ نهروان یا مبارزه ضد قاسطین و مارقین و ناکثین علی، منهای مبارزه طبقاتی تاریخ بشر - یک سلسله حوادث تاریخی است که فقط به درد داستان سرائی می‌خورد- از نظر شریعتی در حسین وارث آدم ابراهیم خلیل تنها در بستر مبارزه طبقاتی تاریخ بشر است که برای همیشه مالم الطریقه و هدایتگر انسان می‌باشد، از نظر شریعتی در حسین وارث آدم مبارزه نوح و اصحاب کهف و عیسی و موسی و یوسف و بلال و ابودر و... تنها در عرصه مبارزه طبقاتی تاریخ بشر «تاریخی» می‌شود، و هر امری در تاریخ حیات انسان در صورتی که در راستای مبارزه طبقاتی بشر در نیاید جاودانی نمی‌شود، از نظر شریعتی در «حسین وارث آدم» معیار ارزش‌های توحیدی و مکتبی هر حرکتی و جریان‌ی سمت و سوئی است که در عرصه مبارزه تاریخی دجله و فرات پیدا می‌کند. ماحصل این که از نظر شریعتی در «حسین وارث آدم» (که شریعتی تطبیقی و شریعتی تاریخی و شریعتی نهائی و شریعتی کمال یافته می‌باشد)، اسلام تاریخی محمد - برعکس آنچه که اقبال می‌گوید: «از عقل تاریخی متولد نشده است- از دل جامعه تاریخی محمد و در بستر مبارزه تاریخ طبقاتی بشر حاصل شده است»، از نظر شریعتی در حسین وارث آدم - که شریعتی کامل و جامعه شناس و اسلام شناس و قرآن شناس و... می‌باشد- وحی پیامبر اسلام یا قرآن محمد تنها در بستر تفسیر و تبیین مبارزه طبقاتی بشر و به عنوان یک اثر جاویدان هدایت گر می‌باشد: قرآن سوره حدید آیه ۲۵ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ نَبْضِهِ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ - همانا ما (خداوند) پیامبران خود را برای بشر با کتاب و میزان و بینه فرستادیم تا توسط این سه

لاهوری در آغاز قرن بیستم می‌گوید) طرح الگو و پارادایم کیس اجتماعی و نمونه جامعه سازی، برای آینده تاریخ مسلمانان می‌باشد. ولی از این مهم‌تر فونکسیون اصلی جامعه سازی پیامبر اسلام همانی است که معلم کبیرمان شریعتی مطرح می‌کند، از نگاه شریعتی؛ اگر پیامبر اسلام در کنار زمینی کردن وحی (مطابق مکانیزمی که فوقاً مطرح کردیم) دست به جامعه سازی نمی‌زد هرگز توانائی آن را پیدا نمی‌کرد که وحی آسمانی خود را زمینی کند و نه امکان آن را می‌یافت تا اسلام را تاریخی نماید. به این دلیل که «پیامبر در بستر اجتماع سازی اقدام به زمینی کردن وحی کرد» و اگر جامعه سازی پیامبر اسلام را از متن قرآن و آیات آن بیرون بی آوریم، دیگر آیات جز یک سلسله اعتقادات مجرد و کلی و غیر کنکریب و تکرار شده در کتب آسمانی قبلی چیزی باقی نمی‌ماند، آن چه قرآن و وحی پیامبر اسلام را زنده نگه داشته است این حقیقت است که «سنگ معماری جامعه مدینه النبی در عرصه مبارزات و جنگ‌ها و حتی مسائل خانوادگی» او حاصل شده است. معمار بزرگ جامعه اسلامی - پیامبر اسلام- قرآن را با آیات خویش نقاشی کرده است، البته معجزه مهم‌تر از زمینی کردن وحی آسمانی توسط جامعه سازی محمد، تاریخی کردن اسلام توسط جامعه سازی پیامبر اسلام می‌باشد، به طوری که (برعکس آنچه علامه اقبال لاهوری در تبیین معرفت شناسانه انواع اسلام مطرح می‌کند)، این تکوین و پیدایش عقل تاریخی در زمان محمد نبود که باعث گردید تا وحی تاریخی گردد و در نتیجه عقل دینی و عقل طبیعی و عقل فقهی و عقل فلسفی و عقل کلامی و عقل کشفی و عقل نقدی و عقل دیالکتیکی از دل عقل تاریخی و تکوین یافته پیامبر اسلام حاصل شود، بلکه بالعکس آن چنان که معلم کبیرمان شریعتی می‌گوید؛ این جامعه سازی پیامبر اسلام بود که باعث گردید تا اسلام تاریخی متولد گردد، به طوری که اگر امر جامعه سازی محمد مانند عیسی ابن مریم تحقق پیدا می‌کرد هرگز امکان تاریخی شدن اسلام و تولد عقل تاریخی برای پیامبر وجود پیدا نمی‌کرد، به عبارت دیگر حتی تولد و تکوین عقل تاریخی در دوران حیات نبوی پیامبر اسلام معلول جامعه سازی پیامبر اسلام می‌باشد، و این موضوعی است که علامه اقبال لاهوری در پروسس تکوین عقل تاریخی بشر (که از نظرگاه او در بستر تبیین تکامل طبیعی جهان قابل تبیین می‌باشد) آن را فراموش کرده است، در صورتی که شریعتی کاملاً به این امر واقف می‌باشد، پس از نظر گاه شریعتی آنچه اسلام را تاریخی کرده است و وحی محمد را زمینی ساخته است «جامعه سازی» محمد است.

اما در باب این که از نظر شریعتی چگونه جامعه سازی محمد توانسته است به تاریخی کردن اسلام بی انجامد؟ باید بزرگترین اثر تاریخی اندیشه شریعتی را که مانیفست اندیشه شریعتی می‌باشد یعنی - حسین وارث آدم- را در برابر خود باز کنیم و پاسخ این سوال فربه را از دل این اثر تاریخی و مانیفست تمامی اندیشه‌های شریعتی بیرون بکشیم، در حسین وارث آدم آنچه شالوده و شیرازه اندیشه شریعتی را تشکیل می‌دهد این که «دینامیسم تاریخ بشر در بستر مبارزه طبقاتی تکوین پیدا می‌کند» که شریعتی نمودار این مبارزه طبقاتی را در این اثر سترگ و گران سنگ و جاویدان خود به صورت دو رود دجله و فرات نمایش می‌دهد، که از آغاز تاریخ با جنگ هابیل و قابیل از دل جامعه اشتراک اولیه بشر (که در این اثر جاویدان به صورت یخچال‌ها در کوه‌های ارنستان نمودار شده است) جاری شده است و تمامی مبارزات پیامبران الهی از نوح و اصحاب کهف و ابراهیم و عیسی و موسی و پیامبر اسلام و کربلای حسین و... در دل مبارزه طبقاتی تاریخ بشر (یا جدال دو رود دجله و فرات) قابل تبیین و

"میانی تنوری حزب - بقیه از صفحه ۷"

که کادرهای همه جانبه‌ای در بستر پراتیک دفاعی ایجاد کند که این‌ها بتوانند در عرصه تشکیلات افقی مدینه هر کدام مانند ابراهیم خلیل خود یک حزب باشند و زمانی که در این عرصه به موفقیت دست پیدا کرد حرکت افقی خود را آغاز کرد. البته برای پرورش این کادرها بر آگاه سازی خبری و تئوریک تکیه می‌کرد اما همه این «دعاها برای آمین» آگاه سازی تشکیلاتی بود؛ لذا اگر پیامبر اسلام سخن معاد می‌گفت یا توحید و نبوت مطرح می‌کرد همه برای آن بود که با این آگاهی بتواند جایگاه فلسفی و اجتماعی و تاریخی حرکت خود را برای نیروهای هوادار روشن بکند، سرمایه یک حزب کادرهای همه جانبه آن حزب می‌باشند و علت اینکه ما حزب عمودی پیشگام را مقدمه حیاتی و ضروری حزب افقی دانستیم جهت پرورش همین کادرها است. چراکه اگر پیامبر پس از ایمان ابودر در خانه ارقم بن ابی ارقم به ابودر دستور می‌دهد تا به قبیله غفار برود و در آن قبیله غفار حرکت سازمان‌گری خود را آغاز بکند به خاطر این است که از دیدگاه پیامبر ابودری که نتواند در قبیله خودش که همان قبیله غفار می‌باشد سازمان‌گری بکند هر ادعای دیگری اگر بکند فقط ادعا است، هیچ‌گونه ارزش دیگری ندارد، محک ایمان ابودر این است که بتواند در قبیله خودش سازمان‌گری بکند بنابراین برای تکوین حزب بر پایه استراتژی حزب‌گرایانه سازمان‌گر باید: ♦

ادامه دارد

"مانیفست نشر مستضعفین - بقیه از صفحه ۱۱"

به عنوان بسترساز اخلاقیات جمعی برای ما قابل تبیین نخواهد بود. برای اینکه هوادار نشر مستضعفین بتواند یک پراکسیس همه جانبه سازمان‌گرایانه حزبی داشته باشد باید به این حقیقت ایمان پیدا کند که تنها در بستر پراکسیس اجتماعی و پراکسیس تشکیلاتی که نماینده و الگوی پراکسیس اجتماعی می‌باشد، او می‌تواند به تعالی اخلاقی و کویریات دست پیدا کند. طبیعی است که تا زمانی که این بستر نظری در نشر مستضعفین حاصل نشود امکان هیچ‌گونه پراکسیس تشکیلاتی برای نشر مستضعفین وجود نخواهد داشت و تازه اگر هم وجود پیدا کند سر انجामी بهتر از آرمان سال ۵۹ و ۶۰ پیدا نخواهد کرد و اما در باب اینکه تا چه اندازه نشر مستضعفین در حرکت سه ساله گذشته خود جهت جایگزینی اخلاقیات جمعی به جای اخلاقیات فردی آرمان موفق شده است موضوعی است که بعدا باید به قضاوت در باب آن بنشینیم. ♦

ادامه دارد

عامل بشریت را در طول تاریخ و ادار به مبارزه با قاسط برای جامعه سازی مبتنی بر قسط کنند و آهن را در راستای جامعه سازی انسان‌ها قرار دادیم چراکه منافع ناس در آن می‌باشد و هدف همه این‌ها آن است که خداوند بداند در مرحله تاریخی غیبت پیامبران چه کسانی خدا و پیامبرانش را در رابطه با جامعه سازی یاری می‌کنند، به درستی که خداوند توانای عزتمند می‌باشد».

۷ - عقل تاریخی اقبال، جامعه سازی تاریخی شریعتی:

در آن چه که قبلا مطرح کردیم از نظر علامه اقبال لاهوری؛ پیامبر اسلام جدای از دو معجزه‌ائی که ابن خلدون برای پیامبر مطرح می‌کند، و عبارت بودند از - معجزه وحی و معجزه مدینه النبی یا جامعه سازی محمد- اقبال معجزه سومی هم برای پیامبر اسلام مطرح می‌کند و آن فراهم کردن - شرایط تاریخی برای تولد عقل تاریخی بشر- می‌باشد، از نظر اقبال؛ تا قبل از پیامبر اسلام بشریت در دوران غریزه به سر می‌برد و به همین دلیل تنها منبع معرفت بشریت غریزی «منبع وحی یا معرفت دینی» بود، اما با بعثت پیامبر اسلام شرایطی برای بشریت فراهم گردید که -عقل تاریخی- متولد شد، با تولد عقل تاریخی در عصر محمد - شرایط ختم نبوت و قطع وحی- فراهم گردید، که پیامبر اسلام «ختم نبوت و قطع وحی و زایش عقل تاریخی بشر» را توسط سه منبعی کردن منابع شناخت (با قرآن) به انجام رسانید، که این سه منبع از نظر اقبال عبارتند از:

الف - طبیعت.

ب - تاریخ.

ج - باطن و درون.

بنابراین علامه اقبال آبخور اولیه تکوین انواع اسلام و اسلام تاریخی و وحی زمینی پیامبر اسلام را - معجزه تکوین عقل تاریخی- می‌داند که در بستر منابع شناخت سه گانه و وحی پیامبر اسلام و توسط اصل اجتهاد زمینه تولد اسلام تاریخی را فراهم کرد، اسلام تاریخی از نظر اقبال (که شامل اسلام کلامی و اسلام فقهی و اسلام تصوفی و اسلام فلسفی و... می‌باشد) همگی بعد از زایش عقل دینی و عقل طبیعی و عقل کلامی و عقل فلسفی و عقل صوفی‌گری و عقل نقدی کانتی و عقل دیالکتیکی و عقل کشفی و... که از دل عقل تاریخی حاصل شده است. به عبارت دیگر از نظر اقبال؛ تنها زمانی اسلام کلامی اشاعره و معتزله در پروسس اسلام تاریخی متولد شدند که «عقل کلامی از دل همان عقل تاریخی» متولد شد، همچنین اسلام فقهی از دل عقل فقهی و اسلام فلسفی از دل عقل فلسفی و اسلام کشفی از دل عقل صوفی گرانه و... حاصل شدند، به این ترتیب از نظر علامه اقبال لاهوری تکوین اسلام تاریخی - ریشه معرفت شناسانه دارد نه ریشه جامعه شناسانه- آن چنانکه شریعتی معتقد است. ♦

ادامه دارد

تاریخ - بخش چهارم

۱۰ - محمد و تاریخ در عرصه وحی:

محمد با تاریخی کردن وحی؛

اولاً: آن چنان که سقراط فلسفه را از آسمان به زمین آورد، او وحی را از آسمان به زمین آورد و زمینی کرد، چراکه بزرگترین مشخصه قرآن نسبت به تمامی کتب آسمانی خصیصه زمینی بودنش است. قرآن یک کتاب تاریخ است البته تاریخ بودن قرآن (نه به معنای این است که قرآن مانند شاهنامه داستان حوادث گذشته است)، یعنی کتاب شدن انسان و تبیین کننده قانون تحول اجتماعی انسانی است، قرآن معاد انسانی را بر پایه عمل کنکریته همین انسان زمینی تبیین می‌نماید.

سوره نجم - آیات ۳۹ الی ۴۱: "وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى - وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرَى - ثُمَّ يَجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى - و برای انسان غیر از آنچه عمل کرده است معادی نیست و بزودی انسان در معاد اعمال خود را می‌بیند و بر پایه این دیدن اعمال در معاد انسانی است که به حد تمام و کمال جزاء عمل خود را می‌بیند."

سوره یونس - آیه ۳۰: "هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْفَلَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقَّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ" معاد انسانی مرحله از شدن همین انسان اجتماعی است که در بستر شدن تاریخی خویش به مرحله ای می‌رسد که هر کسی آنچه را که از دنیا و از مرحله پیش فرستاده است می‌بیند و اجتماع انسانی به سوی مولای حقیقی‌شان بر می‌گردند و در آن روز آن چه را که بر خداوند در دنیا دروغ می‌بستند نمی‌یابند بلکه کل وجود را در معاد طبیعی و بر پایه شدن طبیعی همین جهان تبیین می‌نمایند.

سوره ابراهیم آیه ۴۸: «يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ عَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ - معاد طبیعی روزی است که همین آسمان و زمین در این جهان در اثر تحول به آسمان و زمین دیگری که دارای حیات می‌شوند، تغییر می‌کند و با حیات دار شدن کل وجود در معاد طبیعی است که خلقت بر خداوند واحد قهار در معاد طبیعی آشکارا می‌شود.»

ثانیاً: وحی را در خدمت شدن انسان و جامعه انسانی در آورد، یعنی وحی محمد بر عکس وحی موسی و عیسی که یک سلسله قوانین فقهی و اخلاقی منجمد و غیرتاریخی است، نمی‌باشد، بلکه بالعکس وحی محمد در خدمت شدن جامعه انسانی می‌باشد:

سوره حدید آیه ۲۵: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ - ما رسولان خود را همراه با کتاب و میزان به سوی اجتماع انسانی فرستادیم تا اجتماع انسانی را وادار به قیام قسط بکنند. و در این راستا آهن را که نیروی شدید در آن است و منافع جامعه انسانی در آن مستتر است فرستادیم تا خدا بداند که چه کسانی رسولانش را در غیب یاری می‌کنند. آری خداوند هم نیرومند است و هم عزیز است.» هم چنین وحی محمد با تاریخی شدنش در خدمت شدن انسانی می‌باشد.

سوره انشاق آیه ۶: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ

- هان ای انسان تو در مسیر پروردگارت با تلاش سیر می‌کنی و تا آن جا تکامل می‌کنی که خداوند را ملاقات خواهی کرد.»

۱۱ - جمع بندی تفسیر سوره روم:

حال با عنایت به این نکات به تفسیر سوره روم بر می‌گردیم و پاسخ آن سوال فربه را که فوقاً مطرح کردیم (که عبارت از این است که شکست امروز روم در جنگ با ایران و پیروزی روم در نه سال آینده بر ایران که هر دو از امپراطورهای ابرقدرت حاکم بر جهان قرن هفتم میلادی می‌باشد، چه تاثیری بر نهضت آگاهی‌بخش چندین نفره و مخفی شده محمد در دهکده مکه که کل جمعیت آن کمتر از پنج هزار نفر می‌باشد، دارد؟ که در این سوره می‌گوید: "...وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ" یعنی در همان سالی که کمتر از نه سال است و روم که از ایران شکست خورده بر ایران پیروز می‌شود و جنبش آگاهی‌بخش محمد در مکه احساس پیروزی و شادی می‌کنند. باید در اینجا بدهیم که آیا آن چنان که صاحب تفسیر المیزان در جلد ۱۶ ترجمه فارسی در صفحات ۲۴۴ و ۲۴۵ می‌گوید این شادی جنبش محمد به خاطر شرط بندی ابوبکر با مشرکین است؟ و یا آن چنان که صاحب المیزان در صفحه ۲۴۴ می‌گوید؛ این شادی به خاطر آن بوده که ایرانیان مشرک بودند اما رومیان اهل کتاب. بنابراین از آن جایی که پیروزی رومیان بر ایرانیان پیروزی مشرکین بر اهل کتاب است این امر باعث می‌گردد تا جنبش محمد شاد شوند و احساس پیروزی کنند، برای پاسخ به این سوال فقط باید به این نکته نیز توجه کنیم که جنبش امروز محمد با این قلت و ضعف نفی و اقلیمی که دارد کمتر از پانزده سال دیگر آن دو ابر قدرت خسته از جنگ در عرصه نبرد فرسایشی را به زانو در می‌آورد و بر آن‌ها مسلط می‌شود. با کدامین سلاح و انرژی جنبش امروز محمد توانست این چنین توفنده پیش برود؟ در یک کلام؛ با رهبری خردمندانه محمد بر پایه آگاهی به تاریخ انسان و اجتماع انسانی، پس در این سوره محمد می‌خواهد با طرح «...وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ» و اتصال این امر به «...وَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّغُوبُونَ» این حقایق را برای بشریت تبیین نماید که:

۱ - جنبش آگاهی‌بخش محمد در سال‌های اختفای در مکه با جنگ‌های ابرقدرت‌های روم و ایران بی تفاوت نیست بلکه بالعکس در پیوند تنگاتنگ باهم قرار دارد.

۲ - آن چه محمد در این آیه با بیان پیروزی حداکثر نه ساله آینده روم بر ایران مطرح می‌کند غیب گوئی و پیش گوئی نیست تا بوسیله آن ابوبکر یا پیامبر بر سر آن با مشرکین شرط بندی کنند، بلکه تبیین و تشریح و تعیین قانون‌مندی تاریخ به عنوان علم شدن جوامع انسانی در قرن هفتم میلادی است، که بر پایه آن محمد جنبش خود را بنا کرده است و در راستای آن حرکت آگاهی‌بخش ۱۳ ساله مکی خود را طی می‌کند، تا به مرحله حرکت ۱۰ ساله آزادی‌بخش انسانی اجتماعی و تاریخی خویش در مدینه برسد، و با آن بشریت گرفتار زیر یوغ امپراطوری‌های ضد انسانی روم و ایران را در ۱۵ سال آینده نجات بخشد.

۳ - محمد در آیه می‌خواهد این حقیقت را برای انسان تبیین کند که؛ در عرصه تاریخ به عنوان قانون تحول اجتماع انسانی «همه روابط اجتماعی جوامع مختلف انسانی، از جامعه قریش مکه تا امپراطوری‌های بزرگ روم و ایران در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر می‌باشند» و هرگز نباید چنین پنداشت که می‌توان بدون توجه به قانون‌مندی تاریخ انسان در مبارزه به صورت غیرتاریخی و با معجزه و غیب گوئی به پیروزی دست پیدا کرد، بلکه بالعکس در این جهان

روم شکسته خورده امروز را بر ایران اعلام می‌کرد، و آن را بین سه تا نه سال شناور نمی‌کرد پس علت شناور کردن مدت اعلام شده بین سه تا نه سال به این خاطر است که محمد می‌خواهد پیش بینی کند نه پیشگوئی! و با پیش بینی کردن این پیروزی هم درسی را به همه بدهد که؛ حتی جنگ در بین جوامع و امپراطوری‌های حاکم بر جوامع انسانی صورت قانونمند دارد، که با شناخت آن می‌توانیم آن را به دقت پیش بینی کنیم.»

۶ - در همین ۷ آیه اول سوره روم محمد پس از طرح موضوع جنگ بین دو ابر قدرت شرق و غرب زمین در قرن هفتم میلادی و پیش بینی قانونمند و علمی او از این جنگ فرسایشی و ضد انسانی، به یک باره به طرح اصل بزرگ تاریخی می‌پردازد و آن این است که؛ این جنگ ابرقدرت‌های جهانی با جنبش آگاهی‌بخش محصور شده در روستای مکه و پنج هزار نفری و دور افتاده در بیابان‌های عربستان بی ارتباط نیست، بلکه بالعکس از آن جایی که جنبش محمد در کانتکس حرکت تاریخ علمی- اجتماعی- انسانی سیر می‌کند، لذا جنگ فرسایشی فوق جاده صاف کن این جنبش برای جهانی شدن آن در ۱۵ سال آینده می‌باشد.

۷ - به عبارت دیگر محمد با ۷ آیه اول سوره روم مضمون انترناسیونالیستی جنبش خود را برای تاریخ فردا به نمایش می‌گذارد و این حقیقت را فاش می‌کند که جنبش او یک جنبش قبیله ای منتسب به قریش و بنی هاشم و... نمی‌باشد، هم چنین جنبش آگاهی‌بخش او یک جنبش نژادپرستانه مختص عرب سامی و... هم نمی‌باشد، بلکه بالعکس از همان آغاز جنبش آگاهی‌بخش محمد که فردا در حرکت مدنی‌اش فرآیند آزادی‌بخش انسانی خود را از سر می‌گیرد، یک جنبش انسانی است که برای «آگاهی و آزادی و رهایی انسان» مبارزه می‌کند، و چون در عرصه انسان و انسانیت حد و مرز نژادی و قومی و قبیله‌ای و جغرافیایی و زمانی وجود ندارد پس همه حوادث جهانی از جمله جنگ ایران و روم در حرکت این جنبش دخالت دارد، و هرگز نمی‌توان آن را محدود به جغرافیای مکه و عربستان و قریش و عرب و... کرد.

۸ - با اعلام پیش بینی (نه پیش گوئی) در این ۷ آیه اول از سوره روم محمد می‌خواهد واقعیت دیگری را هم تبیین نماید و آن این است که؛ نظام اجتماعی و تاریخی انسان یک نظام تصادفی و غیرقانونمند نیست بلکه بالعکس یک نظام قانونمند است که بر طبق کشف قوانین آن علاوه بر این که می‌شود حوادث سیاسی مربوطه را پیش بینی کرد، می‌توانیم جنبش سیاسی - اجتماعی بر حق خودمان را نیز تا آخرین نقطه از قله‌های این تاریخ پیش ببریم.

۹ - از آیه ۸ تا آیه ۱۰ در سوره روم به تبیین مبانی فلسفی رنسانس فکری محمد که بر پایه پنج منبعی کردن منابع شناخت انسان و خارج کردن انسان از محدوده تک منبعی (دل صوفیان شرق یا عقل فلسفی یونان یا وحی مذهبی ادیان استوار) می‌باشد، می‌پردازد و در این آیات پنج منبع شناخت «دل و دماغ و طبیعت و تاریخ و وحی» را مطرح می‌کند، و با این انقلاب عظیم اپیستمولوژیک است که محمد در حرکت ۱۳ ساله آگاهی‌بخش مکی خود رنسانس فکری و فرهنگی را در تاریخ بشر بوجود می‌آورد، به طوری که تمامی دستاوردهای آینده تاریخ بشر از بعد از محمد همه معلول این انقلاب اپیستمولوژیک او می‌باشد.

۱۰ - از آیه ۱۱ تا آیه ۱۶ به تبیین معاد انسانی می‌پردازد، (از آن

"بقیه در صفحه ۵"

تاریخی هر که می‌خواهد به مبارزه رهایی‌بخش انسان یا جامعه انسانی دست یازد، باید مسلح به نظام قانونمند حاکم بر تاریخ جامعه انسانی باشد و در کانتکس این نظام تاریخی مبارزه کند، و بی تفاوتی به نظام تاریخی توسط انسان به معنای نابودی جنبش و حرکت خود او است.

۴ - محمد می‌خواهد با این آیات این حقیقت را برای انسانیت آینده تبیین نماید که پیروزی پراکسیس اجتماعی بر باطل در گرو معجزه و غیب گوئی کارهای خارق العاده کردن نیست، بلکه تنها در گرو مبارزه آگاهانه در کانتکس قانون‌مندی تاریخ به عنوان علم شدن انسان و جوامع انسانی می‌باشد.

۵ - پس خوشحالی جنبش آگاهی‌بخش و رهایی‌بخش و آزادی‌بخش محمد به خاطر کشور گشائی نیست بلکه به خاطر فراهم شدن شرایط بین‌المللی برای تحقق سه شعار جنبش آزادی‌بخش محمد است، که آن چنان که زهر بن عبدالله در مقابله با رستم فرخ زاد فرمانده بزرگ امپراطور ایران مطرح کرد، عبارتند از:

الف - شعار اول جنبش محمد: آزادی سیاسی انسان از حکومت‌های مطلقه حاکم بر سر نوشت ملت‌ها است: «**بَعثت لنجرج العباد من عباده العباد الی عبادت الله** - ما آمده‌ایم تا شما را از بندگی سیاسی دولت‌هایتان به بندگی خدا برسانیم.»

ب- شعار دوم جنبش محمد: آزادی اقتصادی انسان از نظام‌های ظالمانه اقتصادی حاکم بر جوامع انسانی: «**بَعثت لنجرج الامتکم من الجور ادیان الی عدل اسلام** - ما آمده‌ایم تا نظام عدل اسلامی را جای گزین نظام جور حاکم بر جوامع شما بکنیم.»

ج - شعار سوم جنبش محمد: آزادی انسانی انسان از زندان ذلت زمین به رهایی معراج آسمان: «**بَعثت لنخرج الانسان من ذل الارض الی عز السماء** - ما آمده‌ایم تا انسانیت گرفتار شده در ذلت زمین را به رهایی عزت آسمان برسانیم.»

۱۲ - پیام سوره روم به ما:

۱ - این سوره از جمله سوره‌هایی است که تمامی آیات آن در دوران ۱۳ ساله حرکت آگاهی‌بخش محمد در مکه نازل شده است.

۲ - این سوره از منحصر به فردترین سوره‌های مکیه محمد است که در آن مانیفست تئوریک حرکت آگاهی‌بخش محمد را تبیین کرده است.

۳ - هفت آیه اول این سوره به تبیین تاریخ اجتماعی انسانی به عنوان علم شدن جوامع انسانی یا قوانین حاکم بر تحول و تطور و تکامل جامعه انسانی می‌پردازد.

۴ - موضوعی محوری که در ۷ آیه اول سوره روم جهت تبیین تاریخ به عنوان علم شدن انسان انتخاب می‌کند، موضوع جنگ فرسایشی بین دو ابر قدرت حاکم بر تاریخ انسان در قرن هفتم میلادی است که با تبیین و پیش بینی غلبه روم بر ایران در نه سال آینده، چشم تیزبین وحی را در نگریستن به مسائل جهانی و اجتماع انسانی به نمایش می‌گذارد.

۵ - محمد در این تبیین سیاسی و تاریخی خود پیش گوئی نمی‌کند چراکه با شناور کردن پیروزی روم بر ایران در "**فی بضع سنین...**" که مدت آن بین سه تا نه سال می‌باشد می‌خواهد موضوع معجزه و پیش گوئی را منتفی کند، زیرا اگر می‌خواست پیشگوئی کند و با این عمل خود عمل خارق العاده‌ای به انجام برساند دقیقاً تاریخ پیروزی

تبیین فلسفه انسان از نگاه وحی و معهد و قرآن

بخش ششم

۷ - در باب تکوین معاد انسانی از نگاه قرآن:

در باب منشاء تکوین معاد از نظر قرآن، دو نوع معاد تحقق پیدا می‌کند. که یکی معاد وجودی است، که «کل وجود از خورشید و ستارگان تا کوه‌ها و دریاها و حیوانات در تکوین آن دخالت دارند، و دچار تحول کیفی می‌گردند.» و دوم که مهم‌ترین رکن تکوین تکامل می‌باشد، عبارت است از معاد انسانی که از نظر قرآن و برعکس نظر روحیون (که به معاد روحانی معتقد بودند و برعکس جسمیون که به معاد جسمانی انسان و با همین جسم معتقد بودند)، قرآن نه معتقد به معاد روحی است و نه معتقد به معاد جسمی انسان است، بلکه معتقد به «معاد عملی است و قیامت را روزی می‌داند که عمل انسان، انسان می‌شود و انسان عمل می‌شود، و عمل می‌تواند دیده شود و انسان می‌تواند عمل را ببیند» به عبارت دیگر قرآن مبنای تکوین معاد انسانی را عمل دنیائی انسان می‌داند، که این اعمال در مرحله‌ای از تکامل در وجود تبلور و مادیت خارجی پیدا می‌کند. بنابراین پایه تکوینی معاد انسانی «پراکسیس انسانی» است که تعریف آن عبارت است از اینکه؛ «آنچنانکه انسان کار و عمل خود را می‌سازد، عمل و کار سازنده انسان می‌باشد» که این عمل در دنیا به سه شکل زیر مشخص می‌شود.

الف - عمل طبیعی یا کار.

ب - عمل اجتماعی یا مبارزه.

ج - عمل انسانی یا عبادت، تقسیم می‌گردد.

که هر کدام از این سه نوع عمل در عرصه پراکسیس ایجاد هویت در انسان می‌کند، که این هویت «من» نامیده می‌شود؛ و مطابق آن سه نوع پراکسیس انسانی در انسان، پراکسیس ایجاد سه «من» می‌کند. که این سه «من» عبارت است از؛ «من» طبیعی و «من» اجتماعی و «من» انسانی؛ و همین شکل‌گیری «من»‌های سه گانه که در عرصه پراکسیس سه گانه انسان است، در نهایت با شکل‌گیری «من» انسانی (که عمل او معمار معاد می‌باشد)، و در بستر «من» اجتماعی و «من» طبیعی است، می‌تواند به عنوان پایه تکوین معاد انسانی مطرح گردد. چراکه پایه تمامی این «من»‌ها عمل انسان می‌باشد که در سه ساحت «طبیعی و اجتماعی و انسانی» تحقق پیدا می‌کند. که در رابطه با هیرارشی تکوینی این سه «من» باید توجه داشته باشیم که آغازگر طولی تکوین «من»، من طبیعی می‌باشد. که این «من» از همان آغاز مبارزه انسان با طبیعت، در یک عرصه تطبیقی بوجود می‌آید و عامل اینکه پراکسیس سه گانه فوق در انسان به ایجاد «من»‌های سه گانه می‌انجامد، همان فونکسیون تطبیقی این پراکسیس‌های سه گانه می‌باشد.

آنچنانکه قبلا هم به اشاره رفت؛ تا قبل از پیدایش انسان به معنای

واقعی کلمه، حتی در زمانی که جماعات اولیه انسان صورت بشر داشتند و هنوز به مرحله انسان نرسیده بودند، رابطه موجودات فوق چه در مرحله ذی حیات و چه در مرحله جماد، با محیط اطراف خود صورتی انطباقی داشت. در عرصه این رابطه انطباقی که در بین موجود و محیط بود، موجود علاوه بر اینکه این رابطه محیط را به عنوان یک بستر تکامل برای خود می‌دید، توسط همین رابطه به سمت مراحل آینده تکامل هدایت می‌گردید. اما از مرحله‌ای که «من» انسانی بر پایه قدرت شناخت و توان انتخاب و اراده و قدرت خلاقیت و آفرینندگی بوجود آمد، رابطه انسان با محیط که توسط پراکسیس‌های سه گانه فوق به انجام می‌رسید از صورت انطباقی خارج گردید و شکل تطبیقی به خود گرفت؛ و با تطبیقی شدن رابطه بین انسان و محیط بود که فونکسیون این سه پراکسیس در انسان ایجاد سه «من» متفاوت کرد. زیرا آنچنانکه مبنای تکوینی سه پراکسیس فوق پراکسیس طبیعی بوده است، مبنای تکوینی سه «من» فوق (یعنی «من» طبیعی و «من» اجتماعی و «من» انسانی انسان)، هم «من» طبیعی می‌باشد، که در عرصه پراکسیس انسان با طبیعت حاصل شده است؛ و دلیل شکل‌گیری «من» طبیعی انسان (در عرصه پراکسیس طبیعت)، آن بود که انسان در مبارزه خود با طبیعت به توسط کار یا پراکسیس طبیعت، در بستر یک رابطه تطبیقی (به موازاتی که طبیعت را در یک رابطه دیالکتیکی نفی می‌کرد)، خود اثبات می‌شد؛ و همین اثبات شدن «خود» بود که باعث می‌گردید تا رفته رفته «من» طبیعی در انسان شکل بگیرد، و به موازات شکل‌گیری «من» طبیعی بود که انسان را در مرحله اثبات وجودی خود دارای شخصیت می‌گردید. یعنی می‌توانست رابطه خود با محیط را به صورت مشخص تعریف نماید.

و همین «من» طبیعی به علت اینکه پایه حرکت تطبیقی و استحاله انسان از انطباق به تطبیق می‌شود، خود مبنای تکوین شکل‌گیری «من»‌های دیگر اجتماعی و انسانی می‌گردید. بنابراین مبنای معاد انسانی، «من» انسانی و «من» طبیعی و «من» اجتماعی، انسان می‌باشد که پایه تکوینی معاد را تشکیل می‌دهد. که همه این «من»‌ها در عرصه «من» طبیعی، بر بستر کار در طبیعت حاصل می‌شود؛ و این «من» طبیعی در بستر کار در طبیعت است که باعث پیدایش «من» فردی می‌شود. گرچه «من» طبیعی انسان در عرصه پراکسیس با طبیعت و توسط کار حاصل می‌شود، ولی زمانی که به مرحله «من» اجتماعی یا «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا - فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كُفُورًا - وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا - وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا - إِنَّ هَؤُلَاءِ يَجِبُونَ الْعَاجِلَةَ وَيُدْرُونَ وِرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا - نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا - إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا - وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا - يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا - ای محمد به درستی که ما این قرآن را به صورت تدریجی بر تو فرستادیم. در راه این قرآن که راه پروردگارت می‌باشد صبر و مقاومت کن و هرگز تسلیم راه کفار و اثمین نشوی. پیوسته در این راه پیوند خود را با خدا حفظ کن. در قسمت بلندی از شب خدایت را عبادت کن. این مردم گرفتار دنی، آخرت را فراموش کرده‌اند. اما خالق این‌ها هستیم و هر گاه اراده کنیم می‌توانیم آن‌ها را تعویض نمائیم. این قرآن ذکری است تا هر که بخواهد توسط آن راهی بسوی پروردگارش پیش بگیرد؛ و شما جز آنچه خدا می‌خواهد، نمی‌خواهید. چراکه خداوند علیم و حکیم است. خداوند هر که را که بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند، و برای ظالمین عذابی دردناک مهیا ساخته

است - آیات ۲۳ الی ۳۱ - سوره انسان."

۸ - وحی و محمد:

الف - آنچنانکه ابن خلدون می‌گوید؛ علت تدریجی بودن وحی محمد بر عکس انبیاء گذشته‌اش، این بود که؛ وحی برای محمد یک پراکسیس وجودی بود که محمد به موازات آن، در اعتلای وجودی قرار می‌گرفت؛ و به موازات رشد و تکامل وحی محمد، خود را رشد و تکامل می‌داد.

ب - محمد در عرصه پروسه وحی که صورت تدریجی داشت، دو رسالت برای خود قائل بود؛ یکی رسالت اجتماعی جهت به قیام و ادار کردن مردم، بر علیه قاسط و برپایی قسط بود. که این رسالت اجتماعی و تاریخی او اسری نامیده می‌شود؛ و دیگری رسالت تکامل وجودی خودش برای الگو شدن برای انسان‌ها. که این رسالت دوم محمد معراج نامیده می‌شود.

ج - بنابراین پا به پای تنزیل تدریجی وحی، شخصیت محمد و تاریخ تکوین اسلام شکل می‌گرفته است.

د - وحی برای محمد و جامعه مسلمانان از آغاز تا انتها یک پروسس بوده است. یعنی دارای تکوین تدریجی بوده است.

ه - همین پروسس بودن وحی بر محمد بوده است که عامل تاریخی شدن وحی محمد شده است.

و - خود پروسس بودن وحی باعث گردید تا در عرصه تاریخ و در بستر تاریخی شدن اسلام، اسلام نیز دارای دینامیزم درونی گردد.

ز - آنچنانکه علامه اقبال لاهوری می‌گوید؛ پروسس وحی محمد سر پل انتقال انسان از مرحله «غریزه به مرحله عقل» بوده است؛ و همین امر از نظر اقبال رمز خاتمیت نبوت، به توسط محمد می‌باشد.

ح - آنچنانکه اقبال لاهوری می‌گوید؛ بزرگترین فونکسیون پروسس وحی محمد در بشر؛ «تکوین و پیدایش خرد استقرائی بود که جانشین خرد مجرداندیش و کلی نگر ارسطویی گردید.»

ط - وحی از نظر قرآن یک امر ذومراتبی می‌باشد که هدایتگری تمام وجود را شامل می‌گردد، و مختص انسانی نیست. از جماد گرفته تا نبات و حیوان و بالاخره انسان.

۱ - وحی جماد؛ «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا...» - و بر کل وجود امر خود را وحی کردیم - آیه ۱۲ - سوره فصلت.»

۲ - وحی حیوانی؛ «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا...» - و وحی کردیم بر زنبور عسل تا برای خود خانه‌ائی در کوه انتخاب نماید - آیه ۶۸ - سوره نحل.»

۳ - وحی فردی؛ «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ...» - و وحی کردیم بر مادر موسی تا موسی را شیر دهد - آیه ۷ - سوره قصص.»

۴ - وحی نبوی؛ «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ...» - و این قرآن را بر تو وحی کردیم تا مردم را تنذیر کنی - آیه ۱۹ - سوره انعام.»

۹ - جهان و وحی:

در رابطه با نسبت جهان و وحی پنج نظریه مطرح شده است که عبارتند از:

الف - نظریه اقبال.

ب - نظریه مهندس مهدی بازرگان.

ج - نظریه مهندس محمد حنیف نژاد.

د - نظریه روحیون ابن سینا و مطهری و طباطبائی و...

ه - نظریه محمد و قرآن.

الف - نظریه جهان و وحی از نظر اقبال لاهوری: علامه اقبال لاهوری

که نخستین صاحب نظر مسلمانی است که در قرن بیستم و برای اولین بار به تبیین رابطه وحی و جهان پرداخت. (که از زمان ابوعلی سینا به مدت تقریباً هزار سال در خدمت اندیشه فلاسفه یونان و به خصوص اندیشه ارسطو، که کانتکس اندیشه ابوعلی سینا را تشکیل می‌داد، قرار داشت، خارج کرد)؛ و به جای نگاه ارسطویی ابوعلی سینا، با وحی و با نگاه قرآنی، رابطه وحی و جهان را تبیین نماید. که در این رابطه چکیده نظر ایشان در باب؛ رابطه وحی و جهان - که در مقاله روح فرهنگ و تمدن اسلامی، و در صفحات ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ آمده است؛ و نیز در کتاب «بازسازی فکر دینی در اسلام» ارائه داده‌اند. که اصول محوری اندیشه او را در این رابطه مطرح می‌کنیم:

۱ - از نظر علامه اقبال لاهوری؛ هدایتگری وحی در جهان فقط مختص موجودات ذی حیات می‌شود و جمادات در این رابطه مشمول وحی نمی‌شوند. (سطر آخر صفحه ۱۴۴ و سطر اول صفحه ۱۴۵) در کتاب بازسازی «وحی در قرآن» نشان می‌دهد که این کتاب، آن را خاصیتی از زندگی (حیات) می‌داند.

۲ - اقبال وحی را در عرصه حیات به عنوان یک امر «ذومراتب» می‌داند که به موازات تکامل حیات، دارای فرایندهای مختلفی می‌باشند. سطر اول در صفحه ۱۴۵ از کتاب بازسازی وحی... که البته این خصوصیت و شکل آن (وحی) بر حسب مراحل مختلف تکامل زندگی (حیات) متفاوت است.

۳ - اقبال تکامل موجودات ذی حیات را مولود هدایتگری وحی می‌داند. او در سطر دوم از صفحه ۱۴۵ در کتاب - بازسازی... می‌نویسد که؛ «گیاهی که به آزادی در مکان رشد می‌کند، جانوری که برای سازگار شدن با محیط تازه زندگی، دارای عضو تازه‌ائی می‌شود؛ و انسانی که از اعماق درونی زندگی، روشنی تازه‌ائی دریافت می‌کند، همه نماینده حالات مختلف وحی هستند، که بنابر ضرورت‌های ظرفیت پذیر، پذیرای وحی می‌شوند؛ و یا بنابر ضرورت‌های نوعی که این ظرف به آن تعلق دارد، اشکال گوناگون دارند.»

۴ - اقبال وحی را به عنوان یک پروسس تبیین می‌نماید که دارای دو فرآیند مختلف غریزه و عقل می‌باشد: صفحه ۱۴۵ در سطر ۱۲ از کتاب بازسازی... «آدمی نخست در فرمان شهوت و غریزه است. عقل استدلال کننده، که تنها همان سبب تسلط وی بر محیط است، خود تکامل و پیشرفتی است، و چون عقل تولد یافت بایستی که آن را با جلوگیری از اشکال دیگر معرفت تقویت کرد.»

۵ - از نظر اقبال هرگز فلسفه و فیلسوفان استعداد و پتانسیلی برای جایگزینی بر وحی و پیامبران، و در هدایتگری انسان نبوده‌اند؛ و در هر حال این پیامبران بودند که با سلاح وحی توانسته‌اند انسان را در مراحل مختلف تکامل اجتماعی هدایت نمایند. صفحه ۱۴۵ - سطر ۱۵ «شک نیست که جهان قدیم (در زمانی که انسان در مقایسه با حال حاضر حالت بدوی داشت و کما بیش تحت فرمان تلقین بود)، چند

برای رهایی از این پارادوکس بود که بازرگان کتاب - ذره بی انتها - را تدوین کرد، و در این کتاب بود که بازرگان کوشید تا پارادوکس فوق را به شکلی برای خود حل کند. اما از آنجائیکه بازرگان در تدوین کتاب - ذره بی انتها - خود همان متدولوژی علمی کتاب - راه طی شده - را هم رها کرد، این امر باعث گردید تا برای تبیین وحی در کتاب - ذره بی انتها - کلا کمیتش لنگ بشود؛ و راهی برایش باقی نماند جز اینکه دوباره به سمت روح افلاطونی و ارسطویی، مانند ابوعلی سینا و طباطبائی و مطهری و... روی آورد؛ و به همین دلیل بود که بازرگان در مقدمه‌ائی که بر چاپ سوم کتاب - ذره بی انتها - نوشت، رسماً اعلام کرد که؛ (ما اصراری بر نفی روح نداریم)؛ و با اقرار بازرگان به واقعیت روح یونانی بود که کتاب - ذره بی انتهای بازرگان به عنوان بهترین اثر علمی مهندس بازرگان از طرف مرتضی مطهری اعلام شد!

آنچنانکه بازرگان در کتاب خود - مطهرات - توانست بر فقه سنتی حوزه قبا‌ی علم و مدرنیته بپوشاند، در کتاب - ذره بی انتهای - خود نیز توانست بر روح یونانی لباس علم و ترمودینامیک و مدرنیته بپوشاند. که تا آخر حتی بازرگان پیر نتوانست پارادوکس تبیین وحی از طریق علم یا روح یونانی را حل کند. این پارادوکس، بازرگان پیر را آنچنان به گل نشاند که در آخرین اثر عمر خود به نام - بعثت انبیاء - نه تنها وحی محمد را اسیر روح یونانی کرد، بلکه از آن مهم‌تر رسالت محمد را هم از جامعه سازی در این دنیا، با دعوت به خدا و آخرت مجرد (که نفی کننده تمامی اندیشه‌های گذشته خود بازرگان بود)، محدود ساخت. آنچه بازرگان در کتاب - ذره بی انتها - ی خود، جهت تبیین وحی و به عنوان راهی جهت نجات از پارادوکس - راه طی شده - می‌گوید، عبارت است از:

(جهان دو عنصری راه طی شده) راه بشر که شامل ماده و انرژی می‌باشد، نمی‌تواند تبیین کننده تکامل انسان و وحی باشد؛ لذا برای تبیین جهان و تکامل آن باید جهان - سه عنصری - را جانشین جهان - دو عنصری - ماده و انرژی بکنیم. که از نظر بازرگان؛ ذره بی انتها و عنصر سومی که باید به این دو عنصر ماده و انرژی جهت تبیین جهان اضافه کنیم، عنصر - هدایت - است.

از آنجائیکه دستگاه جهان سه عنصری بازرگان مانند؛ دستگاه فلسفی و محرک اولیه ارسطو، یک دستگاه مکانیکی می‌باشد و نه دینامیکی، لذا این امر باعث گردید تا بازرگان نتواند وحی را به صورت علمی و در جهان سه عنصری خود تبیین علمی بنماید؛ و برای تبیین جهان مکانیکی سه عنصری ذره بی انتها، راهی جز سنگر گرفتن در سنگر روح فلسفه یونانی برایش باقی نماند. آنچنانکه در مقدمه چاپ سوم این کتاب چنین کرد و به همین خاطر نیز مورد تشویق مرتضی مطهری قرار گرفت. ♦

ادامه دارد

دستگاه بزرگ فلسفی ایجاد کرده بود که نمی‌توانسته است، از طبقه بندی معتقدات دینی و مبهم و سنت‌ها، آن سوتر رود؛ و هیچ نقطه اتکائی در باره اوضاع عینی زندگی برای ما فراهم نمی‌آورد.»

۶ - از نظر اقبال، محمد و قرآن (که به عنوان آخرین منزل تکاملی پروسس وحی می‌باشد)، بزرگترین معجزه‌ائی که در عرصه تکامل اجتماعی انسان بوجود آوردند، پیوند بین «وحی و عقل انسان» بود؛ و همین امر بود که عامل ختم نبوت و قطع وحی نبوی بر انسان، بعد از محمد و قرآن گردید. (صفحه ۱۴۵ سطر آخر کتاب بازسازی)؛ «پس چون به مسئله از این لحاظ نظر شود، باید گفت چنان می‌نماید که پیغمبر اسلام، میان جهان قدیم و جهان جدید ایستاده است؛ و تا آنجا که به منبع الهام وی مربوط می‌شود به جهان قدیم تعلق دارد؛ و آنجا که پای روح الهام وی در کار می‌آید، متعلق به جهان جدید است. زندگی (حیات) در وی منابع دیگری از معرفت را اکتشاف می‌کند که شایسته خط سیر جدید است. ظهور و ولادت اسلام که آرزومندم چنانکه دلخواه شما است، برای شما مجسم کنم، ظهور و ولادت عقل برهانی و استقرائی است. رسالت با ظهور اسلام و در نتیجه اکتشاف - ضرورت پایان یافتن خود رسالت - به حد کمال می‌رسد.»

۷ - اقبال دینامیزم قرآن و تکیه محمد بر عقل استقرائی، و نیز طرح تاریخ و طبیعت به عنوان منبع شناخت توسط محمد را، عوامل اصلی ختم نبوت محمد و قطع وحی نبوی توسط بشر می‌داند. (صفحه ۱۴۶ سطر پنجم)؛ و این خود مستلزم دریافت هوشمندانه این امر است که زندگی (حیات) نمی‌تواند پیوسته در مرحله کودکی و رهبری شدن از خارج، باقی بماند الغای کاهنی و سلطنت میراثی در اسلام توجه دائمی به عقل و تجربه در قرآن، و نیز اهمیتی که این کتاب مبین به - طبیعت و تاریخ - به عنوان منابع معرفت بشری می‌دهد، همه از سیماهای مختلف اندیشه‌ی ختم دوره رسالت است.

۸ - اقبال معتقد است که در عصر حاضر تا زمانیکه ما به فلسفه زدائی از اندیشه یونانی و در راس آن‌ها اندیشه ارسطویی، از اندیشه مسلمانان در فهم از قرآن اقدام نکنیم، امکان درک صحیح وحی محمد و قرآن وجود ندارد. (صفحه ۱۴۸ سطر سوم)؛ «روح قرآن اصولاً ضد تعلیمات یونان است و... از آنجا که روح قرآن به امور عینی توجه داشت و فلسفه یونانی به امور نظری می‌پرداخت، و از حقایق عینی غفلت می‌ورزید، آن کوشش‌های نخستین ناچار محکوم به شکست و بی ثمری بود؛ و در نتیجه همین شکست بود که روح واقعی فرهنگ اسلامی آشکار شد و... این طغیان فکری در برابر فلسفه یونانی که در همه رشته‌های اندیشه، خود را آشکار می‌سازد.»

ب - نظر مهندس مهدی بازرگان در رابطه با وحی و جهان: بازرگان که در کتاب - راه طی شده - خود کوشید تا با تفکیک راه بشر از راه انبیاء، هدایتگری راه بشر را بر پایه علم «سیانس و تجربی» تبیین کند، و هدایتگری راه انبیاء را بر پایه «وحی» تبیین نماید. از آنجائیکه در این کتاب مهندس یک موضع ضد فلسفی (و به خصوص ضد فلسفه یونانی که دارد، این موضع ضد فلسفی)، او باعث گردید تا به نفی روح افلاطونی و ارسطویی بپردازد؛ و از آنجائیکه در این کتاب توانائی تبیین وحی نبوی بر پایه متدولوژی علمی، که کانتکس آن سه اصل را «ترمودینامیک» تشکیل می‌داد نداشت؛ لذا کتاب - راه طی شده - بازرگان در شرایطی پایان یافت که بازرگان در ورطه یک - پارادوکس تبیین وحی - بر اساس روح افلاطونی و ارسطویی و یا متدولوژی علمی بر ضد این روح و ضد این فلسفه گرفتار شده بود.